

حمایت از حقوق بشر بویژه حمایت از حقوق بشر از طریق قوانین بین‌المللی حقوق بشر تشکیل می‌دهد. بررسی تأثیر جهانی شدن به گفته دبیر کل سابق ملل متحد از آن رو ضروری است که:

«پیشرفت‌های فنی ماهیت و آرمان زندگی همه مردم دنیا را تغییر داده است. انقلاب ارتباطات آگاهی، آرمان و همبستگی دنیا را در برابر بی‌عدالتی بیشتر کرده است. اما پیشرفت، خطرات جدیدی را نیز برای ثبات بوجود آورده است: تخریب محیط زیست، فروپاشی خانواده و جامعه، تعدی بیشتر به زندگی افراد و حقوق آنان.»^۲

این مقاله فرایند جهانی شدن و قوانین بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر جریان جهانی شدن اقتصاد بر حمایت از برخی حقوق انسانها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این مقاله عمدتاً از نمونه‌های مربوط به آفریقا استفاده کرده‌ایم زیرا این تأثیر را از همه آشکارتر می‌توان در این قاره دید. در این تحلیل پیامدهای جهانی شدن شامل فرصت‌ها و خطرات جهانی شدن نه تنها در خصوص حمایت از حقوق بشر بلکه در رابطه با تأثیر جهانی شدن بر نظم حقوقی بین‌المللی که قوانین بین‌المللی حقوق بشر نیز بخشی از آن است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جهانی شدن

جهانی شدن اصطلاحی مناقشه برانگیز است که هیچ تعریف واحدی برای آن پذیرفته نشده است.^۳ رابرتسون تعریفی ارائه می‌دهد که عناصر متناقض جهانی شدن را در خود دارد: «در بهترین حالت می‌توان جهانی شدن معاصر را در کلی‌ترین معنای آن همچون شکلی از نهادینه شدن روند دوگانه‌ای دانست که متضمن جهانشمولی ویژه‌گرایی و ویژه شدن جهان‌گرایی است.»^۴ این فرایند دوگانه ابعاد متعددی دارد. جهانی شدن به روشنی يك روند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است اما «بیش از همه، روندی اقتصادی است.»^۵ کرنی فرایند جهانی شدن اقتصاد را به صورت زیر تعریف می‌کند:

«آن... شرایط زمینه‌ساز طیفی از روندهای ساختاری جداگانه و در عین حال در هم بافته را ایجاد

آگهی تبلیغاتی مؤسسه غذایی مکدونالد در اواخر دهه ۱۹۹۰ تصاویر سربازان روسیه و پدر بزرگ‌های آمریکایی، زنان جوان مکزیکی و کودکان بومی استرالیارا نشان می‌داد که همگی به خاطر داشتن يك وجه مشترك خوشحال بودند: علاقه به غذاهای مکدونالد بر اساس این آگهی تبلیغاتی: «همه در سراسر جهان می‌گویند که حالا دوران مکدونالد است.»

این آگهی‌های تبلیغاتی در آن واحد نماد جهانی شدن و نشانه بیمار بودن آن است. بازار ظاهرأ جهانشمول و تقاضای ظاهرأ جهانی برای محصول يك شرکت فراملی که با استفاده از فن‌آوریهای ارتباطی جدید ایجاد و به نمایش گذاشته می‌شود می‌تواند بیانگر ظهور فرصت‌های جدیدی تلقی شود که جهانی شدن پس از پایان جنگ سرد برای همه مردم فراهم آورده است. در عین حال، تأثیرات بازار جهانی بر فرهنگ‌های متنوع، بر حاکمیت دولت و رواج معیارهای بازاری توسعه می‌تواند خطرات فرایند جهانی شدن را نشان دهد. این فرصت‌ها و خطرات از آن رو بروز می‌کنند که جهانی شدن «پدیده‌ای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک است که با خود پیامدها و نتایج غیر قابل پیش‌بینی و غالباً متناقضی به بار می‌آورد و جامعه را قطبی می‌کند». روند جهانی شدن بخشی از «جهان هر چه به هم وابسته‌تری»^۶ است که در آن روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منحصر و محدود به مرزهای سرزمین یا بازیگران دولتی نمی‌شود و هیچ کشور یا واحدی نیست که از رویدادهای خارج از کنترل مستقیم خودش متأثر نشود. پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه تکنولوژی و ارتباطات، تکوین ترتیبات ظریف اقتصادی و تجاری بین‌المللی، افزایش فعالیت ساز ماههای بین‌المللی و شرکت‌های فراملی (همچون مکدونالد) و تحولات پدید آمده در روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل از پایان جنگ سرد به این سو، بستر زندگی هر فرد و جامعه و نیز نقش دولت را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است.

کانون توجه این مقاله را تأثیر جهانی شدن بر

جهانی شدن و حقوق بشر

ترجمه:

مهر علی محمودی

نویسنده‌گان:

Robert McCorquodale

Richard Fairbrother

منبع:

Human Rights Quarterly N.21

ویرایش از دفتر ماهنامه

○ تأثیرات بازار جهانی بر فرهنگهای متنوع و بر حاکمیت دولت، و رواج معیارهای بازاری توسعه می تواند نمایانگر خطرات فرایند جهانی شدن باشد.

با این حال، روند فعلی جهانی شدن با تأثیرات فراملی گذشته بر حاکمیت دولت از حیث میزان و سرعت عملکرد تفاوت دارد. برای مثال حجم مبادلات ارزی حتی در اواخر دهه ۱۹۸۰ تقریباً به ۱/۲ تریلیون دلار در روز رسیده بود که تقریباً ۴۰ برابر حجم تجارت واقعی بین المللی^{۱۱} و بیش از ذخایر ارزی همه کشورهای دنیا بود.^{۱۱} سرعت این معاملات عظیم، بسیار مهم و اساسی است، همانطور که لوک می گوید:

«جریان «فراملی» کالا، سرمایه و مردم و اندیشه برای چندین قرن و حتی پیش از موجود آمدن دولت های ملی مدرن وجود داشته است. اما این جریان تاریخی... معمولاً آهسته تر، کم حجم تر و محدودتر از سیل کالاها، اندیشه ها، افراد و پولی بوده که به کمک هواپیماهای جت، ارتباطات الکترونیکی دوربرد، استعمارزایی وسیع، و بهره گیری شدید از کامپیوتر به راه افتاده است...»^{۱۲}

اگر چه روند فعلی جهانی شدن متفاوت با ریشه های تاریخی است اما از لحاظ تحلیلی، متفک از آن نیست. برخلاف برخی ادعاها،^{۱۳} مخالفت های فلسفی که وجه مشخصه دوران جنگ سرد بود همچنان در بسیاری از بحث های امروزی درباره جهانی شدن وجود دارد. برای نمونه، بین حقوق سیاسی و توسعه اقتصادی، و در نظریه و عمل حقوق بین الملل بین پذیرش سیستم دولت محور حقوق بین الملل یا فشار برای تغییر سیستم بین الملل تعارضی مفهومی وجود دارد.^{۱۴}

با این حال، پایان جنگ سرد نمایانگر مرحله تحلیلی جدیدی در تاریخ جهان است. در روند امروزی جهانی شدن تنها دولت ها نقش آفرین نیستند بلکه شرکت های فراملی و نهادهای بین دولتی نیز وجود دارند. در واقع از ۱۰۰ اقتصاد بزرگ جهانی، تنها ۴۹ تا کشور هستند و ۵۱ اقتصاد باقی مانده را شرکت ها تشکیل می دهند.^{۱۵} بنابراین چه بسا رؤسای دولت ها در مقایسه با کسانی که متصدی شرکت های فراملی هستند تأثیر و نفوذ خیلی کمتری هم بر افراد و هم بر رویدادهای دنیا داشته باشند. همانطور که لوک توضیح می دهد: «کسی که آهنگ تولید خودرورامعین

می کند- یعنی حوزة ای را که در چارچوب آن شرکت ها و بازیگران بازارهای مختلف به تعامل با هم می پردازند گسترش می دهد. جهانی شدن، اقتصاد بین المللی را از شکل اقتصادهای ملی کل گرای که بر اساس «مزیت نسبی» ملی در حال تعامل باهمند به شکلی درمی آورد که در آن «مزیت های رقابتی» گوناگون به طریقی که به دولت ملی به عنوان واحدی اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی وابسته نیست ایجاد می شود.»^{۱۶}

همانطور که تعریف کرنی نشان می دهد جهانی شدن اقتصاد بر اساس «بازارها» در نظر گرفته شده است به نحوی که طی آن بازیگران بازار و نیز کالاها و خدمات قابل عرضه دگرگون شده اند.

بوجود آمدن نهادهای اقتصادی جهانی، هم نشانه ای از عارضه جهانی شدن است و هم محرک آن. ایجاد بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، بانک های توسعه منطقه ای همچون بانک ترمیم و توسعه اروپا و تازه تر از اینها نهادهای تجاری چندجانبه همچون سازمان جهانی بازرگانی بیانگر گرایش به رهایی از سلطه کشور به عنوان یگانه واحد تجزیه و تحلیل امور بین المللی است. بانک جهانی با اذعان به این گرایش اعلام کرده است که:

«گرچه هنوز هم دولت ها برای افرادی که در حوزة حاکمیت شان هستند قانون گذاری و سیاست گذاری می کنند اما رویدادهای جهانی و توافقات بین المللی به طور چشمگیری گزینه های آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. حالا مردم قدرت تحرک بیشتری دارند، تحصیل کرده ترند، و آگاهی بیشتری درباره اوضاع و احوال مناطق دیگر دارند. و مشارکت در اقتصاد جهانی محدودیت های شدیدتری برای عملکرد خودسرانه دولت ها ایجاد می کند، توانایی دولت را برای مالیات بستن بر سرمایه کاهش می دهد و سیاست های مالی و پولی را زیر ذره بین بازارهای مالی قرار می دهد.»^{۱۷}

بنابراین جهانی شدن از لحاظ مفهوم سازی دوباره حاکمیت دولت چه در چارچوب روابط بین الملل و چه در بستر حقوق بین الملل، روندی دگرگون سازنده بوده است.^{۱۸}

البته دولت ها هرگز بر امور اقتصادی، حقوقی، سیاسی و امنیتی خود کنترل انحصاری نداشته اند.

می‌کند، آن که تولید نرم‌افزارهای کامپیوتری را در دنیا کنترل می‌کند... کسی که بازارهای پولی جهانی را رهبری می‌کند یا آن که سیستم‌های ارتباطی دوربرد دنیا را اداره می‌کند اساساً برای افراد، خانواده‌ها و شرکت‌ها اهمیت به مراتب بیشتری از رهبران گواتمالا، آلمان، غنا یا یونان دارد»^{۱۶}

جهانی شدن اخیر به شیوه‌های گوناگون عمل می‌کند. فالک دیدگاه دوگانه‌ای از جهانی شدن ارائه می‌دهد. «جهانی شدن از بالا بیانگر همکاری بین کشورهای پیشرفته و عاملان اصلی تشکیل سرمایه در... نظم نوین جهانی است»^{۱۷} و تحول فعالیت‌های شرکت‌های فراملی، سازمانهای اقتصادی بین‌المللی و سایر تحولات مشابه دور می‌زند. در مقابل «جهانی شدن از پایین» مشارکت مردمی در سطوح محلی، ایجاد جوامع مدنی، تقویت سازمانهای غیردولتی به‌عنوان بخشی از «تقویت اشکال نهادی و فعالیت‌های مرتبط با جامعه مدنی جهانی را شامل می‌شود»^{۱۸} فالک چنان که باید حقوق بشر را در همین شاخه دوم قرار می‌دهد.

قوانین بین‌المللی حقوق بشر

زمانی حکومتها، با کسانی که در حوزه صلاحیت‌شان زندگی می‌کردند هرگونه می‌خواستند رفتار می‌کردند و با این ادعا که حقوق بشر در «صلاحیت داخلی» آنهاست و هر دولت به تنهایی مسئول آن است در برابر انتقاداتی که از اقدامشان می‌شد مقاومت می‌کردند.^{۱۹} اکنون حقوق بشر بخش قوام‌یافته‌ای از حقوق بین‌الملل با یک ساختار نهادی (شامل تعاریف اساسی از حقوق بشر و سازوکارهای اجرای این حقوق) و دامنه کاربست جهانی است.^{۲۰} هر کشور واحدی دست کم یک معاهده به تصویب رسانده است که دربرگیرنده تعهداتی درباره حمایت از حقوق بشر می‌باشد. اکنون حقوق بشر به‌عنوان مجموعه قوانین جزو گفتمان جامعه بین‌المللی شده است. در کنش و واکنش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سراسر جهان پای موضوعات حقوق

بشر به میان می‌آید. کشورها حداقل بطور اصولی پذیرفته‌اند که «ترویج و حمایت از همه حقوق بشر از نگرانی‌های برحق و منطقی جامعه بین‌المللی است»^{۲۱} هر چند تنها کشورها قانوناً متعهد به حمایت از حقوق بشر شده‌اند نهادهای بین‌المللی هم بویژه از آن رو که عمدتاً از دولت‌ها تشکیل شده‌اند موظف به حمایت از حقوق بشر هستند.^{۲۲}

حقوق بین‌المللی بشر، جهانی شده است و فراتر از همه مرزها و سازوکارهای دولتی عمل می‌کند. این حقوق جزو گفتمان قریب به تمام جوامع و همه سازمانهای دولتی درآمده است که هم نخبگان و هم ستم‌دیدگان، هم سازمانها و جوامع را خطاب قرار می‌دهد. حقوق بشر هم بخشی از جهانی شدن است هم جدای از آن.^{۲۳}

با این حال به کار بردن وصف جهانی برای حقوق بشر مورد انتقاد کسانی قرار گرفته است که می‌گویند قوانین بین‌المللی حقوق بشر بیانگر ارزشهایی جهانشمول نیست بلکه بیشتر منعکس کننده ارزشهای غربی و اروپایی است. اگر چه نقد حقوق بشر جهانی یا جهانشمول فراتر از مجال این مقاله است، اما توجه به بستری که در چارچوب آن حقوق بشر توسعه یافته و در حال توسعه است اهمیت دارد. حقوق بشر (اگرچه در آغاز چنین اصطلاحی در مورد آن به کار نمی‌رفت) در شرایط سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فلسفی اروپا توسعه یافته است. این حقوق «از میراث‌های تاریخی عظیم دوران روشنگری است. یکی از داستانهای برجسته‌ای است که حقیقت را درباره دنیا می‌گوید اما برای آن که آن را دگرگون سازد»^{۲۴} نظریه‌پردازان از دیدگاه‌های مختلف مشکلات مرتبط با این فرضیه را که «حقیقت» در حقوق بشر چیست بررسی کرده‌اند،^{۲۵} زیرا «قوانین حقوق بشر در شکل کنونی خود آثار انقیاد آور و نظم‌دهنده رژیم‌های قدرت سرمایه‌دار و مردانه اروپایی را طبیعی و مشروع جلوه می‌دهد»^{۲۶} بنابراین، گذشته از مشکل کلی عدم اجرای قوانین بین‌المللی حقوق بشر، در این مورد هم که اگر حقوق بشر وابسته به شرایط فرهنگی باشد آیا

○ حقوق بین‌المللی بشر، جهانی شده است و فراتر از همه مرزها و سازوکارهای دولتی عمل می‌کند. این حقوق جزو گفتمان قریب به تمام جوامع و همه سازمانهای دولتی درآمده است.

حقوق اقتصادی و رشد اقتصادی

حقوق اقتصادی شامل حق افراد برای بهره‌مندی از سطح مناسب زندگی و حق فرد و گروه برای دستیابی به توسعه است.^{۲۵} حق بهره‌مندی از سطح مناسب زندگی با نیازهای اساسی برای زندگی پایدار از جمله خوراک، سرپناه، پوشاک و مراقبت‌های بهداشتی در ارتباط است.^{۲۶} حق توسعه هر چند هنوز به‌عنوان يك حق انسانی محل مناقشه است به معنای این است که «هر فرد انسانی و همه مردم حق دارند که در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشارکت و نقش داشته باشند و از آنها بهره‌مند شوند؛ توسعه‌ای که در آن همه حقوق بشر و آزادیهای اساسی می‌تواند بطور کامل تحقق یابد».^{۲۷} بر این اساس می‌توان گفت که رشد اقتصادی، حمایت از حقوق بشر را از تقاضای بخش‌دزیرا رشد اقتصادی خواه بطور مستقیم از طریق اشتغال و افزایش درآمد، یا بطور غیرمستقیم از طریق بهبود و تعمیم این امکانات برای تعداد بیشتری از مردم موجب افزایش دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، خوراک، پوشاک و سرپناه می‌شود. از نظر بیشتر کشورهای در حال توسعه، بویژه کشورهای آفریقایی، رشد اقتصادی اغلب از طریق سرمایه‌گذاری هنگامت خارجی تحقق می‌یابد. این سرمایه‌گذاری متعلق به مؤسسات اقتصادی جهانی همچون نهادهای بین‌دولتی از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول یا از شرکت‌های فراملی است.^{۲۸} بنابراین استدلال فوق به این نتیجه می‌انجامد که رشد اقتصادی از طریق جهانی شدن منجر به حمایت از حقوق اقتصادی همچون حق بهره‌مندی از سطح مناسب زندگی و حق توسعه می‌شود.

اما واقعیت در بیشتر موارد تا حدی متفاوت با این نتیجه‌گیری است. دستکم سه دلیل برای این امر وجود دارد: نوع سرمایه‌گذاری، مبنای تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری، و نوع رشد اقتصادی. نخست، بخش زیادی از سرمایه‌گذاری منابع اقتصادی جهانی که برای اهداف «توسعه» صورت می‌گیرد صرفاً به انواع ویژه‌ای از طرح‌ها همچون احداث سد، جاده‌ها، فرودگاه‌ها و ایجاد

سیستم بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر مناسب و سازنده است یا نه مناقشه وجود دارد.^{۲۷} وانگهی قوانین بین‌المللی حقوق بشر، با همه توجهی که به حمایت از حقوق انسانها دارد اساساً در چارچوبی دولت محور محصور مانده است که تنها دولت‌ها و قدرتهای حاکم بر کشورها را مسئول نقض حقوق بشر می‌داند.^{۲۸}

این انتقادات بر درک ما از حقوق بشر تأثیر گذاشته است، برای نمونه، این مسئله که حقوق بشر فراتر از حقوق مدنی و سیاسی است و حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و گروهی را نیز باید در برگیرد به رسمیت شناخته شده است.^{۲۹} وانگهی نظام‌های غیراروایی در توسعه حقوق بشر مشارکت هرچه بیشتری داشته‌اند.^{۳۰} بدین ترتیب درحالی که چارچوب حقوقی بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر مبتنی بر رویکردی جهانی است، اما اکنون به تنوع فرهنگی توجه می‌شود. هم اسناد بین‌المللی^{۳۱} و هم دادگاههای بین‌المللی حقوق بشر برای هر کشور «میزانی از درک متفاوت»^{۳۲} را قائلند. با این حال، جهانی شدن حقوق بشر را از همه روشن‌تر می‌توان در قدرت جهانی سخن‌سرایی درباره حقوق بشر دید (هرچند ممکن است فرد سخن‌سرا به خطر افتد). به گفته ویلیامز:

«برای آنها که در طول تاریخ ناتوان نگه داشته شده‌اند اشاره به حقوق نمادی است برای یاد کردن از همه ابعاد نفی شده انسانیت آنها؛ حقوق متضمن احترامی است که فرد از دیگران دریافت می‌کند و منزلت فرد را از انسان فیزیکی به حدی که موجود اجتماعی ارتقا می‌بخشد»^{۳۳}. . . . اغلب سیاهان او دیگر ستم‌دیدگان [برداشت نوری از «حقوق» دارند. سخن گفتن از حقوق همچنان به شکل دلچسپی توانمندساز است. عصای سحرآمیز شمول و محرومیت، قدرت و ناتوانی است. مفهوم حقوق چه مثبت و چه منفی نشانه شهروندی و رابطه ما با دیگران است.»^{۳۴} چون سخن‌سرایی درباره حقوق بشر در سراسر جهان رواج دارد لازم است انواع حقوقی را که تحت تأثیر جهانی شدن اقتصاد قرار گرفته است، به خوبی بشناسیم.

○ جهانی شدن اقتصاد
بر حمایت از حقوق بشر
تأثیر گذاشته و همزمان
فرصت‌ها و چالش‌هایی را
برای حمایت قانونی
بین‌المللی از این حقوق
ایجاد کرده است.

○ نوع سرمایه گذاری
مؤسسات اقتصادی جهانی
معمولاً به نقض حقوق
اقتصادی و نه حمایت از این
حقوق منجر می شود.

مزارع تجاری بسیار بزرگ اختصاص می یابد. در زمینه مراقبت های اولیه بهداشتی، آب آشامیدنی سالم و آموزش ابتدایی یا هیچ سرمایه گذاری صورت نمی گیرد یا سرمایه گذاری اندک است. وانگهی این طرح های مبتنی بر سرمایه گذاری جهانی «برای گروه هایی از مردم که تحت تأثیر این طرح ها قرار می گیرند خطرات و ضرر هایی (که از لحاظ قانونی قابل درک است) بوجود می آورند و برخی طرح ها خطرات جدی بسیاری را برای بسیاری از مردم پیش می آورند».^{۳۹} خود بانک جهانی به این خطرات اذعان دارد. بانک جهانی در مورد طرح های آبیاری گسترده اعتراف کرده است که گسیختگی اجتماعی نتیجه اجتناب ناپذیر طرح های بزرگ آبیاری است... مردم محلی اغلب درمی یابند که در نتیجه اجرای این طرح ها دسترسی کمتری به آب، زمین و منابع نباتی دارند. درخواست های متعارض برای بهره برداری از منابع آب و نایبری در توزیع به راحتی می تواند هم در حوزه اجرای طرح و هم در مناطق پایین دست بروز کند... و توزیع ثروت را تغییر دهد».^{۴۰}

یک نمونه از این پدیده زمانی اتفاق افتاد که نمایندگان مردم پنان در مالزی به ال گور که در آن زمان سناتور و بعدها معاون رئیس جمهور آمریکا شد گفتند:

«ما را جنگ افزارها نمی کشد بلکه زمانی که سرزمینهای ما غصب می شود درست مثل آن است که ما را کشته باشند».^{۴۱} اظهارات آنها «نمونه ای از نقض شدید حقوق بشر است که گاه در نتیجه فعالیت (دولت ها و شرکت های فراملی) برای توسعه منابع ملی اتفاق می افتد».^{۴۲} بنابراین نوع سرمایه گذاری مؤسسات اقتصادی جهانی معمولاً به نقض حقوق اقتصادی و نه حمایت از این حقوق منجر می شود.

دوم، تصمیمات این سازمانهای جهانی برای سرمایه گذاری تقریباً بطور در بست بر اساس ملاحظات مالی از جمله کسب سود برای بانک های کشورهای پیشرفته و دیگر شرکت های فراملی اتخاذ می شود. این ملاحظات به کشوری که سرمایه گذاری در آن صورت می گیرد مربوط نمی شود و در نتیجه نمی تواند برای آن کشور رفاه

اجتماعی بوجود آورد. نمونه برجسته این فرایند تصمیم گیری را می توان در گزارش داخلی نفرت انگیز بانک جهانی مشاهده کرد:

«آیا بانک جهانی ورود صنایع آلوده ساز را به کشورهای کمتر توسعه یافته تشویق نموده است؟... اندازه گیری هزینه های بهداشتی ناشی از آلودگی به عواید حاصل از افزایش بیماری و مرگ و میر بستگی دارد. از این دیدگاه، در کشوری که پایین ترین سطح دستمزدها را دارد میزان مشخصی از آسیب های بهداشتی ناشی از آلودگی باید ایجاد شود. به نظر من منطق اقتصادی پشت دفن میزان زیادی از زباله های سمی در کشوری که پایین ترین سطح دستمزدها را دارد صحیح است و ما باید با شهامت با آن مواجه شویم... همیشه معتقد بوده ام که کشورهای کم جمعیت آفریقا دچار آلودگی به مراتب کمتری هستند. کیفیت هوایشان در مقایسه با هوای لوس آنجلس یا مکزیکوسیتی به میزان فوق العاده ناکارآمدی بالاست».^{۴۳}

این گزارش که نویسنده آن کسی جز لارنس سامرز اقتصاددان برجسته بانک جهانی نیست که اینک معاون وزیر خزانه داری آمریکا است (و نامزد احراز مقام وزیر خزانه داری آمریکا هم هست) منطق اقتصادی شوکلاسیک را به شکلی عالی مطرح می سازد.^{۴۴} اما این منطق می تواند پیامدهای فاجعه باری برای حفاظت از محیط زیست و حمایت از حقوق بشر داشته است. برای نمونه، پژوهشها نشان داده است که شرکت های شیمیایی مستقر در آمریکا آفت کش هایی را که در آمریکا ممنوع است با تغییر روشهای تولید و تغییر مکانهای تولید برای فرار از قوانین شدید آمریکا، به کشورهای در حال توسعه صادر می کنند.^{۴۵} سپس ظروف بدون برچسب حاوی آفت کش های خطرناک برای فروش در اختیار خریداران کشورهای آفریقایی قرار می گیرد.^{۴۶} این آفت کش ها اغلب به دلیل بی اطلاعی خریداران به درستی مورد استفاده قرار نمی گیرد و از ظروف آنها به طرز خطرناک برای حمل آب آشامیدنی استفاده می شود.^{۴۷} در اقتصاد جهانی شده، شکیبایی سرمایه گذاران برای کسب سود سرمایه گذارانشان به طرز چشمگیر کاهش

برای آموزش دختران «بیشترین سود را برای کشورهای در حال توسعه در پی دارد».^{۵۳}

در واقع برنامه‌های تعدیل ساختاری، تأثیر قابل توجهی بر زنان گذاشته است و اغلب در برابر انتقادات اقتصادی (همان اقتصادی که ادعای حمایتش را دارد) توان پاسخگویی ندارد.^{۵۴} گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین گزارش کرده است:

«برنامه‌های تعدیل ساختاری همچنان تأثیر قابل توجهی بر تحقق کلی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هم از لحاظ توانایی مردم برای استیفای این حقوق و هم از حیث توانایی دولتها برای بر آورده و عملی ساختن آنها می‌گذارد... ملاحظات حقوق بشری همچنان آشکارا در فرایند تعدیل دستکم گرفته می‌شود».^{۵۵}

بنابراین حقوق بشر (در مورد زیمبابوه، حق آموزش و رهایی از تبعیض) در نتیجه سیاستهای نهادهای اقتصادی جهانی زیر پا گذاشته شده است.

وانگهی، این حقیقت هم که فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی از دست حکومت‌ها خارج و به دست کارشناسان و «متخصصان» مالی مؤسسات اقتصادی جهانی سپرده شده است به این معنی هم هست که مردم و حکومت‌های کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیریهایی که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد مشارکت مؤثری ندارند.^{۵۶} این مسئله هم بر حاکمیت دولت و هم بر حقوق بشر تأثیر می‌گذارد. مردم توانایی بهره‌مندی از حق توسعه‌شان را ندارند زیرا به دلیل ضعف مالی، فرصت مشارکت در تصمیم‌گیریهایی ناظر بر توسعه خودشان را ندارند. از این گذشته چون قدرت به بوروکراتها و گروههای ذینفوذ واگذار می‌شود حکومت‌ها و اقلیت‌های درون کشور به حاشیه رانده می‌شوند. و این تأثیر با افزایش خصوصی‌سازی و وظایف دولتی و کالاهای عمومی تشدید می‌شود. در نتیجه، توانایی حکومت‌ها برای حمایت از حقوق بشر حتی اگر در قانون اساسی تضمین و بوسیله قوه قضائیه اجرا شده باشد محدودتر می‌گردد.^{۵۷} البته بسیاری از حکومت‌ها، حتی زمانی که کنترل تصمیم‌گیری اقتصادی را نیز

می‌یابد. در آفریقا که نیازمند سرمایه‌گذاری بلندمدت در بخش‌های زیربنایی است، سرمایه‌گذاران کشورهای پیشرفته تصمیمات اقتصادی بیرحمانه‌ای اتخاذ می‌نمایند.

برای مثال يك ديپلمات فرانسوی ظاهراً گفته است «که اگر همه آفریقای سیاه مگر آفریقای جنوبی در اثر سیلاب از بین می‌رفت تقریباً هیچ‌گونه فاجعه جهانی رخ نمی‌داد».^{۵۸} همچنین بایستی توجه داشت که بسیاری از تصمیمات اقتصادی مؤسسات اقتصادی جهانی بر اساس اطلاعات و تجزیه و تحلیل‌های بسیار سؤال‌برانگیزی گرفته می‌شود. امروزه حجم و سرعت اطلاعات همیشه تصمیم‌گیری را بهبود نمی‌بخشد.

از لحاظ حقوق کلی تر بشر، مؤسسات اقتصادی جهانی اغلب طرح‌هایی را به اجرا می‌گذارند که به کسانی که حقوق اقتصادی‌شان آسیب‌پذیرتر از دیگران است لطمه وارد می‌سازند. برای مثال، هاوارد خاطر نشان می‌سازد که «امروزه بسیاری از مدارس در آفریقا تعطیل شده است زیرا دولت مجبور است برای اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول تصدی‌هایش را کاهش دهد».^{۵۹} چون در بیشتر کشورهای آفریقای دولت بزرگترین کارفرماست «نه تنها هزاران نفر از مردم شغلشان را از دست می‌دهند... بلکه اغلب همه خدمات ویژه خدمات بخش بهداشتی که پیشاپیش نیز دچار کمبود اعتبار بوده است به شدت کاهش می‌یابد».^{۶۰} هنگامی که دولت‌ها مجبور به تغییر سیاست‌هایشان می‌شوند معمولاً فقرا، زنان و کارگران کشاورزی بدتر از همه لطمه می‌بینند. برای نمونه، دولت زیمبابوه آموزش رایگان را برای همگان فراهم می‌ساخت ولی وقتی برنامه تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول را پذیرفت مجبور شد که این سیاست را متوقف سازد.^{۶۱} در نتیجه بسیاری از دختران زیمبابوه‌ای دیگر نمی‌توانند درس بخوانند زیرا خانواده‌ها مجبورند هنگام تصمیم‌گیری‌های مالی پسران را مقدم دارند.^{۶۲} این رویداد در حالی اتفاق می‌افتد که شواهد به روشنی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری

○ از لحاظ حقوق

کلی تر بشر، مؤسسات اقتصادی جهانی اغلب طرح‌هایی را به اجرا می‌گذارند که به کسانی که حقوق اقتصادی‌شان آسیب‌پذیرتر از دیگران است لطمه وارد می‌سازد.

که انواع مختلف رشد اقتصادی وجود دارد. گزارش توسعه انسانی ملل متحد در سال ۱۹۹۵ به تأثیر اشکال ویرانگر رشد اقتصادی پرداخته است.^{۶۲} در این گزارش آمده است که رشد اقتصادی ویرانگر شامل اینهاست:

رشدی که به ایجاد مشاغل نمی‌انجامد، با گسترش دموکراسی همراه نیست، هویت‌های فرهنگی گوناگون را نابود می‌کند، محیط زیست را از بین می‌برد. رشدی که بیشتر ثمراتش نصیب ثروتمندها می‌شود.^{۶۳} یک نمونه از رشد اقتصادی ویرانگر یعنی رشدی که در واقع رشد نیست این است که در حالی که مردم از غذای بخور و نمیر خودشان محروم هستند، محصولات برای صادرات و کسب درآمد ارزی کاشته شود این پدیده هم در زیمبابوئه و هم در برزیل اتفاق افتاده است.^{۶۵} این نوع رشد اقتصادی ویرانگر در تعارض با حق تعیین سرنوشت است که مقرر می‌دارد «در هیچ حال نباید مردمی از وجه معاش خود محروم شوند.»^{۶۶}

نوع دیگری از رشد اقتصادی ویرانگر که در آن منافع رشد اقتصادی نصیب ثروتمندان می‌شود رشدی است که آفریقای جنوبی در دوران رژیم آپارتاید نمونه بارز آن بود. در این کشور سالها رشد اقتصادی حاصل استثمار خیل عظیم نیروی کار غیر متخصص، نایمن، بی چیز و وابسته متشکل از سیاه‌بوستان سرکوب شده بود.^{۶۷} بنابراین جهانی شدن اگر از منافع اقتصادی افراد ثروتمند و صاحب نفوذ اقتصادی که معمولاً از مردان نخبه شهری هستند حمایت کند می‌تواند موجب تشدید نابرابری اقتصادی شود.

رشد اقتصادی از طریق فرایندهای جهانی شدن حتی می‌تواند با فراهم ساختن انگیزه‌های اقتصادی برای تجارت کالاهایی همچون مین‌های زمینی و جنگ افزارهای نظامی، به نقض گسترده حقوق بشر در آن سوی مرزهای کشور دامن زند.^{۶۸} برای مثال در سال ۱۹۹۷، کارخانه تولیدکننده تسلیحات آفریقای جنوبی به نام Denel در صدد فروش جنگ افزارهای جدیدی به ارزش ۶۴۰ میلیون دلار برای تجهیز ناوگان تانک تی ۷۲ سوریه برآمد. این معامله تا حدی در نتیجه انتقاد

در دست دارند منافع و حقوق اقتصادی مردم خودشان را در نظر نمی‌گیرند. با این حال جهانی شدن می‌تواند آزادی انتخاب دولت‌ها و مردم را بویژه در زمینه حقوق بشر محدود کند و بنابراین دشوارتر بتوان مسئولیت نقض حقوق بشر را به کسی نسبت داد.

عجیب آن که بانک جهانی اکنون درباره کاهش نقش دولت ابراز نگرانی و استدلال می‌کند که: «یک دولت کارآمد برای تهیه کالاها و خدمات و نیز برای تدوین قوانین و ایجاد نهادهایی که امکان شکوفایی بیشتر بازارها را فراهم سازد تا مردم زندگی سالمتر و شادابتری داشته باشند لازم و ضروری است. بدون آن توسعه پایدار چه اقتصادی و چه اجتماعی ناممکن است... دولت، در توسعه اقتصادی و اجتماعی نه به‌عنوان تأمین‌کننده مستقیم رشد، بلکه به‌عنوان یک شریک، واسطه و تسهیل‌کننده نقش محوری دارد.»^{۵۸}

به عقیده بانک جهانی «جهانی شدن [تنها] برای دولت‌های ضعیف یا بوالهوسی تهدیدکننده است»^{۵۹} که قادر به «وضع مقررات برای تقویت بازارها و فراهم ساختن امکان فعالیت خودشان نیستند». اما حمایت بانک جهانی از نقش دولت در فرایند تصمیم‌گیری پیرامون جهانی شدن اقتصاد جای بحث دارد زیرا صرفاً در راستای کمک به «شکوفایی» بازارها برای دولت نقش قائل است. نقش دولت‌ها در تخصیص منابع، توزیع کالاهای اجتماعی و حمایت از حقوق بشر همگی زیر دست بازار انگاشته می‌شوند.^{۶۱} در واقع نگرانی بانک جهانی از نقش دولت صرفاً به لحاظ نفع خودش است. بانک جهانی خود یادآور شده است که «اگر تاریخ کمک‌های توسعه درسی به ما بیاموزد... این درس چیزی جز این نیست که حمایت خارجی در صورتی که اراده و خواست داخلی برای اصلاح وجود نداشته باشد کمتر نتیجه می‌دهد.»^{۶۲} در این چارچوب چنین اصلاحی بایستی با اندیشه‌های اقتصادی خاص بانک جهانی هماهنگ باشد نه اینکه برحسب رفاه اجتماعی یا حمایت از حقوق بشر مردم آن کشور تنظیم شده باشد.

دلیل سوم و آخر که نشان می‌دهد جهانی شدن الزاماً حقوق اقتصادی را ارتقا نمی‌بخشد این است

○ جهانی شدن می‌تواند آزادی انتخاب دولتها و مردم را بویژه در زمینه حقوق بشر محدود کند و براین اساس نسبت دادن مسئولیت نقض حقوق بشر به فرد یا واحد مشخصی دشوارتر خواهد شد.

دمو کراسی به اتفاق نظر نرسیده‌اند: حدود یک پنجم مطالعات بیانگر رابطه‌ای مثبت و یک پنجم نشان‌دهنده رابطه‌ای منفی است و بقیه به نتیجه قاطعی نرسیده‌اند.^{۷۴} در اینجا دلایل اصلی مؤید هر دو رابطه مثبت و منفی را به ترتیب بررسی می‌کنیم.

دبیر کل سابق سازمان ملل متحد بر این باور بود که بین دمو کراسی و توسعه رابطه‌ای مثبت وجود دارد: «دمو کراسی و توسعه از جهات اساسی با هم پیوند دارند. با هم پیوند دارند زیرا دمو کراسی یگانه پایه درازمدت را برای مهار منافع متعارض قومی، مذهبی و فرهنگی فراهم می‌سازد آن هم به نحوی که خطر درگیری داخلی خشونت‌بار به حداقل می‌رسد. آنها به این دلیل با هم پیوند دارند که دمو کراسی ذاتاً به مسئله حکمرانی بازمی‌گردد که این مسئله بر همه وجوه تلاشهای توسعه تأثیر می‌گذارد. آنها به این دلیل با هم پیوند دارند که دمو کراسی یک حق بشری اساسی است که پیشرفت در زمینه آن معیار مهم توسعه تلقی می‌شود. آنها به این دلیل به هم پیوند خورده‌اند که مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری که بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارد، یکی از اصول اساسی و بنیادی توسعه است.»^{۷۵}

مطالعات دیگری نیز در تأیید این نظر وجود دارد، برای مثال بارو توسعه اقتصادی یکصد کشور را در فاصله سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ مورد مطالعه قرار داده و آن را با توسعه سیاسی این کشورها از حیث دستیابی به «دمو کراسی بیشتر» مقایسه کرده است.^{۷۶} مطالعه او نشان می‌دهد که: «افزایش معیارهای مختلف سطح زندگی منجر به پیشرفت تدریجی در زمینه دمو کراسی می‌شود. برعکس دمو کراسی‌هایی که بدون توسعه اقتصادی قبلی (و گاه در نتیجه تحمیل قدرتهای استعماری پیشین یا سازمانهای بین‌المللی) سربر آورده‌اند دوام نمی‌آورند».^{۷۷} در بدترین دیکتاتورهای افزایش حقوق سیاسی منجر به افزایش رشد و سرمایه‌گذاری می‌شود زیرا ثمرات حاصل از محدود شدن قدرت حکومت مسئله اصلی است. اما در جاهایی که قبلاً به میزان متعادلی از دمو کراسی رسیده‌اند، افزایش بیشتر حقوق

شدید آمریکا، به هم خورد.^{۷۸} دولت آفریقای جنوبی با استناد به اینکه دولتی واجد حاکمیت است که سیاست خارجی خود را با توجه به خواست و میل سایر کشورها تعیین نمی‌کند به این انتقادات پاسخ گفت.^{۷۹} این واکنش با توجه به اینکه جهانی شدن نگرانیهای حقوق بشر و تأثیر نظم حقوقی بین‌المللی جزء لاینفک بهبود وضعیت حقوق بشر و تغییر تاریخی حکومت آفریقای جنوبی بوده است واکنشی پرکنایه است.

در مجموع جهانی شدن اقتصاد می‌تواند به بهبود شرایط مردم کشورهای در حال توسعه کمک کند اما همچنین ممکن است به استثمار و سرکوب اقتصادی دامن زند. جهانی شدن ممکن است به بهای از دست رفتن حقوق اقتصادی بسیاری افراد در درون یک کشور منجر به پیشرفتهای ظاهری در زمینه رشد اقتصادی شود. در واقع «ظاهر آمدارک قاطعی در تأیید این ادعا در دست است که سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ناقص حقوق بشر است.»^{۸۰} نفوذ افکار اقتصادی مؤسسات اقتصادی جهانی چنان است که حتی مفاهیم حقوق بشر را نیز می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. برای نمونه، امروزه حق توسعه را تا حدودی چنان تعریف می‌کنند که «توسعه» معنی صنعتی شدن، غرب‌گرایی و رشد اقتصادی را می‌دهد.^{۸۱} تنها تعداد بسیار کمی از نهادهای اقتصادی جهانی موضوعات حقوق بشری را بطور مستقیم در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار می‌دهند، هر چند ممکن است این وضع تغییر کند.^{۸۲} اگر موضوعات حقوق بشر در این تصمیم‌گیریهای سرمایه‌گذاری در نظر گرفته نشود، احتمال دارد که حقوق بشر در نتیجه این تصمیمات بیشتر در معرض خطر قرار گیرد.

حقوق سیاسی و سرمایه‌گذاری بین‌المللی

در خصوص ارتباط میان جهانی شدن اقتصاد و حمایت از حقوق سیاسی، تقویت جامعه مدنی و نهادسازی و توسعه دمو کراسی بحث بالا با گرفته است. بانک جهانی خاطر نشان ساخته است که «پژوهشگران تاکنون درباره رابطه دقیق توسعه و

○ رشد اقتصادی از طریق فرایندهای جهانی شدن حتی می‌تواند با فراهم ساختن انگیزه‌های اقتصادی برای تجارت کالاهایی چون مینهای زمینی و جنگ‌افزارهای نظامی به نقض گسترده مرزهای کشور دامن زند.

سیاسی به رشد و سرمایه‌گذاری آسیب می‌رساند زیرا تشدید نگرانی از بابت توزیع مجدد درآمدها بیشترین تأثیر را دارد^{۷۸}. . . . و کشورهای با سطوح توسعه اقتصادی پایین نوعاً دموکراسی پایدار را ندارند. . . . برعکس مناطق غیردموکراتیک که توسعه اقتصادی پایدار را تجربه کرده‌اند. . . . دموکراتیک‌تر می‌شوند.^{۷۹}

این نتیجه‌گیریها قویاً مؤید دیدگاهی است که اغلب سازمانها و نهادهای اقتصادی جهانی مطرح می‌سازند: اولویت جامعه بین‌المللی ایجاب می‌کند که برای رشد اقتصادی و نه ترویج مستقیم حقوق بشر تلاش کنیم.^{۸۰} همانطور که خود بارو خاطر نشان می‌سازد:

«یک شیوه نگرش به این یافته‌ها این است که بگوییم آزادی سیاسی همچون یک کالای تجملی ظاهر می‌شود. . . . و اگر آزادی اقتصادی در یک کشور فقیر به وجود آید رشد نیز تشویق خواهد شد و کشور سرانجام خودش به یک کشور دموکراتیک تبدیل خواهد شد.»^{۸۱}

نتیجه این دیدگاه که بارو از آن حمایت می‌کند این است که حتی اگر در ابتدا نابرابری اقتصادی بیشتری از حیث قدرت اقتصادی یا کاهش بیشتری از حیث حقوق بشر وجود داشته باشد (در نهایت) کسانی که قدرت اقتصادی به دست می‌آورند برای به دست آوردن قدرت سیاسی فشار وارد خواهند کرد. به عبارت دیگر، تغییر به سمت حقوق سیاسی از همان کسانی نشأت می‌گیرد که قدرت اقتصادی دارند و نه از عموم مردم یا فعالان حقوق بشر. ایجاد نهادهای سیاسی دموکراتیک‌تر در آسیای شرقی پس از حصول رشد سریع اقتصادی در دوران حکومت‌های اقتدار طلب مؤید این نظر است.^{۸۲} نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که «ادغام بیشتر در جامعه بین‌المللی. . . . نقش بخش خصوصی را افزایش می‌دهد، محیط قانونی پایداری به وجود می‌آورد و روابط دولت با شهروندان را از نو سازمان می‌دهد. مشارکت اقتصادی بین‌المللی، مشارکت سیاسی را گسترش می‌دهد.»^{۸۳}

استدلال دیگری در تأیید رابطه مثبت بین جهانی شدن اقتصاد و دموکراسی این است که

نهادهای اقتصادی جهانی از جمله شرکت‌های فراملی معمولاً قبل از این که حاضر به سرمایه‌گذاری شوند خواستار وجود برخی شرایط در کشور می‌شوند که همین شرایط به حمایت از حقوق سیاسی منجر می‌شود.^{۸۴} این شرایط سرمایه‌گذاری که گاهی ملزومات «حکومت دموکراتیک» نامیده می‌شود^{۸۵} می‌تواند شامل پذیرش حاکمیت قانون، اقدامات شفاف و روشن حکومت و نهادهای محلی، و حل اختلافات بین‌المللی باشد. بر این اساس گفته می‌شود که این شرایط سرمایه‌گذاری تضمین‌کننده وجود یک سیستم دموکراتیک شامل تضمین‌های قضایی برای حقوق بشر و نهادهای سیاسی است.^{۸۶} این پیوندهای ظاهری بین فراهم ساختن این شرایط و دموکراسی در اسنادی همچون منشور پاریس دیده می‌شود که در آن آمده است «پایه دموکراسی احترام به افراد انسانی و حاکمیت قانون» است.^{۸۷} همین طور در رأی دادگاه حقوق بشر قاره آمریکا حمایت قضایی و نهادهای سیاسی برای حمایت از دموکراسی و حاکمیت قانون لازم و حیاتی شمرده شده است.^{۸۸} حاکمیت قانون بسیار مهم و اساسی است زیرا «در جامعه‌ای که قانون حاکم باشد نظام حقوقی ابزاری در دست مردم است که آنها را در مقابل سوءاستفاده اداری، استثمار تجاری و بی‌قانونی مقامات رسمی که بطور کلی گرفتاری فقیران و ضعیفان است حفظ می‌کند».^{۸۹} حاکمیت قانون دست کم از لحاظ تأمین نظام قوام یافته‌ای از قوانین برای حل و فصل مقررات توسط دولت به منظور فراهم ساختن امکان فعالیت بازار^{۹۰} یا مستقیماً با توافق با مؤسسات اقتصادی جهانی بر سر شرایط سرمایه‌گذاری یا بطور مستقیم به واسطه تغییر نظام دولت‌ها توسط خودشان به منظور جلب سرمایه‌گذاری این مؤسسات، تقویت می‌شود.^{۹۱} در خصوص تغییرات مستقیم، بیشتر سرمایه‌گذارهای سازمانهای اقتصادی جهانی از طریق امضای معاهده یا قرارداد صورت می‌گیرد. این معاهدات یا توافقات، معمولاً تابع حقوق بین‌الملل یا داوری بین‌المللی هستند.^{۹۲} برای مثال، تعداد هر چه بیشتری از کشورها عضو کنوانسیون حل اختلافات سرمایه‌گذاری بین

○ تنها تعداد کمی از نهادهای اقتصادی جهانی موضوعات حقوق بشری را بطور مستقیم در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار می‌دهند.

دولت‌ها و اتباع سایر کشورها هستند.^{۹۲} این کنوانسیون توانایی دولت‌ها را برای تغییر قوانین داخلی‌شان که به منظور آسیب رساندن به سرمایه‌گذاران خارجی صورت گیرد محدود می‌کند. توافقنامه چندجانبه بحث‌انگیز درباره سرمایه‌گذاری (MAI) نمونه جدیدتری از قراردادی است که اگر جزو حقوق بین‌الملل شود، تأثیر بسیار گسترده‌ای بر حاکمیت دولت‌ها و شرایط اقتصادی موجود در کشورهای عضو و چه بسا بر حقوق بشر خواهد داشت.^{۹۴} نمونه‌های دیگر، قراردادهای صندوق بین‌المللی پول است که با کشورهای آسیای شرقی به دنبال بحران پولی سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ بسته شده است. این قراردادها شرایط سختی را بر حکومت‌ها تحمیل می‌کند و آنها را وادار به دگرگون ساختن نهادهای مالی ملی و قوانین و فرایندهای سرمایه‌گذاری‌شان می‌سازد.^{۹۵}

در خصوص آثار غیرمستقیم، بدیهی است که در تصمیمات نهادهای اقتصادی جهانی برای سرمایه‌گذاری اقتصادی وزن زیادی به ثبات سیاسی داده می‌شود.^{۹۶} يك نمونه از اقدامات بین‌المللی که جهانی شدن اقتصاد را با دموکراسی پیوند می‌دهد تصمیم همه کشورهای کمک‌کننده بزرگ در سال ۱۹۹۲ دایر بر توقف سرمایه‌گذاری در مالاوی تا زمانی بود که رئیس‌جمهور باندا با نقض آشکار حقوق بشر در آن کشور برخورد نکرده باشد.^{۹۷} این تصمیم بی‌شک به برگزاری انتخابات چند حزبی در مالاوی کمک کرد.^{۹۸} تصمیماتی از این قبیل مؤید این استدلال است که جهانی شدن اقتصاد که به صورت استفاده از تهدید عدم سرمایه‌گذاری یا کاهش سرمایه‌گذاری جلوه می‌کند می‌تواند منجر به ایجاد یا اصلاح نهادهای سیاسی مسئول بر آوردن خواسته‌های مردم شود.

در مقابل، استدلال‌هایی وجود دارد که میان جهانی شدن اقتصاد و حقوق بشر رابطه‌ای منفی قائلند.^{۹۹} تا به حال سوابق چندانی وجود ندارد که نشان دهد نهادهای اقتصادی جهانی از سرمایه‌گذار نشان برای ترویج دموکراسی استفاده کرده‌اند.^{۱۰۰} این ممکن است تا حدی به دلیل بی‌اعتمادی رایج نخبگان حاکم نسبت به

خارجیان^{۱۰۱} و تا حدی نیز ناشی از ضعف نسبی «جوامع مدنی» و همچنین به دلیل آسیب‌پذیری بسیاری از دولت‌های در حال توسعه باشد.^{۱۰۲} در واقع جهانی شدن از طریق ایجاد تجارت و سازمانهای اقتصادی بین‌المللی یا منطقه‌ای می‌تواند مستقیماً منجر به این احساس در گروه‌های درون کشورها شود که قدرت سیاسی خود را از دست می‌دهند.^{۱۰۳} جهانی شدن همچنین منجر به تشویق و ترویج «قبیله‌گرایی و هویت‌ها و سنت‌های احیا شده یا نومی می‌شود که در نتیجه افول نابرابر هویت‌ها و اقتصادهای ملی و ضعف قدرت سیاسی دولت‌های ملی گسترش یافته‌اند.»^{۱۰۴} چنین تحولاتی با برداشت رابرتسون از جهانی شدن همخوانی دارد که دربرگیرنده فرایند «همگانی شدن ویژه‌گرایی»^{۱۰۵} در نقاطی است که حکومت به وسیله روایت‌های محلی تعیین می‌شود.

وانگهی بسیاری از شروط اساسی تحمیل شده از سوی نهادهای اقتصادی جهانی همچون برنامه‌های تعدیل ساختار اقتصادی نیازمند اقدام شدید حکومت برای هموار ساختن راه اجرای آن است. سرمایه‌گذاران خارجی حکومت‌های اقتدار طلب و نظامی را مناسب‌ترین حکومت‌ها برای اجرای موفقیت آمیز این سیاستها می‌دانند و این دموکراسی‌ها را به خطر می‌اندازد.^{۱۰۶} در واقع گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۲ درباره حکومت و توسعه،^{۱۰۷} «بر مدیریت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، اطلاع‌رسانی و شفافیت تأکید می‌کند. ... [اما] صراحتاً به مسئولیت حکومتها در مقابل شهروندان از طریق [فرایندهای دموکراتیک] اشاره‌ای ندارد».^{۱۰۸} بدین ترتیب تعریف بانک جهانی از سیستم حقوقی قابل اعتماد منحصرأ بازارنگر است. سیستم حقوقی بایستی قوانین و سازوکارهای اجرایی معتبری فراهم سازد که «قوانین و مقررات بازی را تعیین و اجرا نماید، هزینه‌های معامله را کاهش دهد، اطمینان بازرگانی را بالا برد، برای کارایی ایجاد انگیزه نماید و جرم و فساد را کنترل کند تا در نتیجه مؤسسات اقتصادی بتوانند توجه خود را بر فعالیت‌های تولیدی متمرکز سازند.»^{۱۰۹} برای قانون هیچ دلیل وجودی

○ نهادهای اقتصادی

جهانی از جمله شرکتها فراملی معمولاً پیش از این که حاضر در سرمایه‌گذاری شوند خواستار وجود برخی شرایط در کشور می‌شوند که همین شرایط به حمایت از حقوق سیاسی منتهی می‌گردد.

تتها در چند سال اخیر است که مؤسسات اقتصادی جهانی در تصمیم‌گیریهای سرمایه‌گذاریشان به عوامل غیر اقتصادی همچون حقوق بشر، تخریب محیط زیست و نابودی فرهنگی توجه کرده‌اند.^{۱۱۳} این امر ممکن است تا حدی به دلیل نگرانیهای گسترده‌تر از بابت نقض حقوق بشر و تا حدی نتیجه ملاحظاتی اقتصادی باشد. برای نمونه، در گزارش بانک جهانی با عنوان آفریقای جنوب صحرا: از بحران تا توسعه پایدار^{۱۱۴} چنین نتیجه گرفته شده است: «تازمانی که شرایط سیاسی بهبود نیابد هیچ استراتژی اقتصادی نخواهد توانست ضعف و افول اقتصادی آفریقا را دگرگون سازد.»^{۱۱۵}

در حالی که شرکت‌های فراملی می‌توانند تأثیر مهم و قابل توجهی در جهت بهبود شرایط سیاسی داشته باشند این تأثیر تنها در صورتی احتمال تحقق دارد که چنین اصلاحی به نفع خود شرکت‌های فراملی باشد. شرکت‌های فراملی عمدتاً در کنترل سهامداران بزرگ هستند. اما می‌توان استدلال کرد که شرکت‌ها از حیث منافع مصرف‌کنندگان زیربلیت قدرت بازار هستند و بنابراین مثلاً می‌توان آنها را با تکیه بر تحریم شدید محصولاتشان از سوی مصرف‌کنندگان مجبور کرد که حقوق بشر و موضوعات زیست‌محیطی را مورد توجه قرار دهند.^{۱۱۶} اما این رهیافت همه جا جواب نمی‌دهد، چون در کشورهای توسعه یافته معمولاً هنگام اقدام در دولت‌های توسعه یافته یا تقریباً توسعه یافته نزدیک به مراکز شرکت‌ها توجه بیشتری به مصرف‌کنندگان می‌شود ولی هنگام اقدام در دولت‌های دوردست توجه کمتری به مصرف‌کنندگان کشورهای در حال توسعه می‌شود.^{۱۱۷} با این حال این عکس‌العمل‌گرینشی با حقوق بشر نمی‌خواند زیرا حقوق بشر دامنه‌ای جهانی دارد و محدود به موضوعاتی نمی‌شود که صرفاً بر گروه‌های مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارد.

از این گذشته شرکت‌های فراملی می‌توانند به کارایی تحریم‌های بین‌المللی مانند تحریم‌هایی که بیشتر بر ضد آفریقای جنوبی اعمال شد کمک زیادی نمایند و منجر به بهبود حمایت از حقوق بشر

دیگری همچون حمایت از حقوق بشر و حفظ جوامع منظم و باثبات به رسمیت شناخته نمی‌شود. در واقع شرایطی که نهادهای اقتصادی جهانی برای سرمایه‌گذاری تحمیل می‌کنند می‌تواند منجر به مختل شدن تواناییها و منابع حکومتها شود. حتی درباره نمونه‌های مؤید وجود رابطه آشکار بین سرمایه‌گذاری و دموکراسی، همچون ملایو هم گفته شده است که ناشی از نگرانی مالی از بابت بازپرداخت وام‌ها بوده است و نه نتیجه علاقمندی گسترده به دموکراسی.^{۱۱۸} همچنین يك مطالعه موردی درباره یوگسلاوی سابق برخی علل درگیری در آنجا را با اقدامات مؤسسات اقتصادی جهانی که آن دولت را از بسیاری فعالیت‌های خود محروم کرد و سبب شد مردم دنبال منابع دیگر همبستگی بروند مرتبط می‌داند.^{۱۱۹} با وجود این واقعیت‌ها، هنوز اعتراف می‌شود که:

«در نظم نوین جهانی که با فروپاشی کمونیسم ایجاد شده است، کشورهای آفریقایی و سایر کشورهای در حال توسعه [انتخاب چندانی جز این ندارند، که با برآورده ساختن سخت‌ترین معیارهای حکومت داخلی و رقابت‌پذیری اقتصادی تلاش خود را به عمل آورند].»^{۱۲۰}

این نقل قول و نیز مطالعه موردی یوگسلاوی دو نتیجه به دست می‌دهد: از يك سو، شرکت نویدبخشی در جهت پرهیز از استفاده از کشورهای در حال توسعه به عنوان مناطقی برای درگیری سیاسی ایدئولوژیکی و پایگاه نظامی و به همراه آن تصدیق این حقیقت با گرفته است که تصمیم‌گیری اقتصادی نیازمند احترام به حقوق بشر است. از سوی دیگر نظریه‌های اقتصادی که در کشورهای پیشرفته ارائه می‌شود، بندرت پیامدهای فرهنگی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه را مورد توجه قرار می‌دهند. وانگهی حکومت‌های کشورهای در حال توسعه، زیر فشار مؤسسات اقتصادی جهانی اغلب فاقد هرگونه قدرت حاکمیت مؤثر برای اتخاذ تصمیم در جهت حمایت از اقلیت‌ها یا حفظ عناصر مهم فرهنگی و اجتماعی در جوامع خود هستند.

○ در جامعه‌ای که قانون حاکم باشد نظام حقوقی ایزاری در دست مردم است که آنها را در مقابل سوء استفاده اداری، استثمار تجاری، و بی‌قانونی مقامات رسمی حفظ می‌کند.

حقوق فرهنگی و ارتباطات جهانی

یکی از بخش‌هایی که جزء لاینفک جهانی شدن اقتصاد بوده است صنعت ارتباطات است. این صنعت نه تنها خود تبدیل به صنعتی جهانی شده بلکه عامل عمده‌ای در جهانی شدن دیگر صنایع بوده است. سیستم‌های ارتباطی سریع و جهان‌گستری که در سالهای اخیر در سراسر جهان گسترش یافته، جهانی شدن را به پیش برده است. اطلاعات که تقریباً به شکل آبی به وسیله ماهواره‌ها و شبکه‌های کامپیوتری انتقال می‌یابد به تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی نگرشی جهانی و آن به آن می‌دهد. بویژه اینترنت، فراتر از کنترل هر دولت واقعی عمل می‌کند و به راحتی مرزهای سرزمینی را درمی‌نوردد.^{۱۲۳}

در نتیجه، اطلاعات مربوط به نقض حقوق بشر خیلی سریعتر و آسانتر در گوشه و کنار جهان منتشر می‌شود و بدین وسیله کارایی و تأثیر رژیم‌های امنیتی داخلی دولت را کاهش می‌دهد. در واقع از همان سال ۱۹۷۶ دادگاه اروپایی حقوق بشر «آزادی بیان را یکی از پایه‌های اساسی نهاد دموکراتیک»^{۱۲۴} شناخته و اذعان داشته است که صنعت ارتباطات به واسطه عرضه اطلاعات بخش اساسی و حیاتی حمایت از حقوق بشر است.^{۱۲۵} این سیستم جهانی ارتباطات می‌تواند گروه‌های حامی حقوق بشر را به اطلاعات مجهز سازد و به آنها در مقاومتی که در برابر ظلم و ستم به عمل می‌آورند کمک و از آنها حمایت کند. سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر همچون عفو بین‌الملل در یک محیط غنی اطلاع‌رسانی شکوفا می‌شوند. وقتی مردم درباره حقوق بشر اطلاعات داشته باشند و از موارد نقض حقوق بشر آگاه باشند احتمال بیشتری دارد که از این حقوق حمایت کنند. وانگهی سیستم جهانی ارتباطات توانایی دولت‌ها را برای پنهان کردن اقداماتشان از جمله اقدامات ناقض حقوق بشر از چشم تیزبین مردم کاهش می‌دهد و همین در معرض دید بودن می‌تواند منجر به تغییر سیاست‌های دولت مربوطه می‌شود. از این گذشته اطلاعات ارائه شده توسط صنعت جهانی ارتباطات می‌تواند منجر به اعمال فشار بین‌المللی یا حتی اقدام جهانی به وسیله کشورهای دیگر بر ضد

شوند.^{۱۲۸} با این حال، شرکت‌های فراملی می‌توانند اقدامات بین‌المللی را نادیده گیرند زیرا آنها تحت کنترل دولت‌ها نیستند.^{۱۲۹} بنابراین، در حالی که ممکن است اعمال فشار بر مؤسسات اقتصادی جهانی فرصت‌هایی را برای ارتقاء حمایت از حقوق بشر فراهم سازد و آنها وادار شوند موضوعات حقوق بشری را بیشتر مورد توجه قرار دهند ولی تا امروز این فشارها (و تأثیر ناشی از آن) ناچیز و متناقض بوده است.

سرانجام در بسیاری از استدلال‌هایی که مدعی وجود رابطه مثبت بین جهانی شدن اقتصاد و حقوق سیاسی هستند دموکراسی با حقوق بشر اشتباه گرفته می‌شود. حال آنکه این دو اصطلاح مترادف نیستند. اگر چه مشارکت عمومی در نهادهای همگانی دولت‌ها حقیقی است که در ماده ۲۵ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است.^{۱۳۰} اما بطور کلی «حق دموکراسی» به عنوان یکی از حقوق بشر پذیرش عام نیافته است.^{۱۳۱} نه تنها اصطلاح «دموکراسی» می‌تواند دارای تعاریف بسیاری باشد^{۱۳۲} بلکه حقوق بشر هم پیچیده‌تر و گوناگون‌تر از آن است که صرفاً به دموکراسی و حقوق مدنی و سیاسی ختم شود.

براین اساس می‌توان استدلال کرد که بین جهانی شدن اقتصاد و حمایت از حقوق سیاسی رابطه‌ای مثبت وجود دارد. مطمئناً مؤسسات اقتصادی جهانی می‌خواهند تنها با تحمیل شرایط حکومت دموکراتیک و اهمیت دادن به عوامل غیر اقتصادی در تصمیم‌گیریهایشان رابطه مثبتی بین دو ایجاد کنند. اما استدلال‌های نیرومندی وجود دارد که این رابطه را منفي می‌دانند. این استدلالها بر سشهایی را درباره مشروعیت شرایط حکومت دموکراتیک و میزان جدی بودن توجه نهادهای اقتصادی جهانی و شرکت‌های فراملی به موضوعات حقوق بشری و مفهوم گنگ «دموکراسی» مطرح می‌سازند. ظاهر آن جهانی شدن به جای ایجاد نظم و حاکمیت قانون و حمایت از حقوق بشر می‌تواند زمینه را برای هرج و مرج و حکومت آمرانه و فروپاشی موجودیت دولت و به دنبال آن نقض حقوق بشر هموار سازد.

○ تا به حال سوابق چندانی وجود ندارد که نشان دهد نهادهای اقتصادی جهانی از سرمایه‌گذاری شان برای ترویج دموکراسی استفاده کرده باشند.

اما مشکلی که در ارتباط با تأثیر صنعت جهانی ارتباطات بر حمایت از حقوق بشر وجود دارد این است که اطلاعات ارائه شده توسط این صنعت هم آشفته است و هم کامل نیست. صنعت جهانی ارتباطات اغلب موضوعات و رویدادهای پیچیده را در برنامه‌های خبری شامگاهی در عرض سی ثانیه به صورت متر اکم گزارش می‌دهند. اغلب نزاع‌ها و موارد نقض حقوق بشر هرگز به وسیله رسانه‌های صنعت جهانی ارتباطات گزارش نمی‌شود و حتی به آن تعدادی هم که مانند رویدادهای لیبریا، ناگورنو-قره‌باغ، تاجیکستان گزارش می‌شود اغلب بیش از سی ثانیه مجال اختصاص نمی‌یابد. برای مثال، صنعت جهانی ارتباطات با تمرکز بر رویدادهای سومالی در سالهای ۹۴-۱۹۹۳ دیگر نواحی جهان را که به همان اندازه گرفتار مشکلات سخت ناشی از قحطی، خشونت، یا جنگ داخلی بودند از یادها برد.

در واقع، پطرس پطرس غالی دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد شبکه CNN را شانزدهمین عضو شورای امنیت می‌خواند. ۱۲۷ او گلايه می‌کرد که «کشورهای عضو ملل متحد هرگز تازمانی که رسانه‌های گروهی مسئله‌ای را مطرح نسازند درباره آن دست به عمل نمی‌زنند.» ۱۲۸ بنابراین در يك دنیای جهانی شده، تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات فرصت‌های بیشتری را برای حمایت بهتر از حقوق بشر فراهم می‌سازد. چنان حجم عظیمی از اطلاعات با سرعت خیلی زیاد در دسترس قرار می‌گیرد که بعید است رویدادی اتفاق بیفتند و کسی از وجود آن آگاه نگردد. اما خطراتی هم وجود دارد. چنان حجم عظیمی از اطلاعات به سرعت در دسترس قرار می‌گیرد که رویدادها در بحبوحه آنچه در دیران «نسبت پیام به نوفه یعنی انبوهی اطلاعات» می‌خواند گم می‌شوند. ۱۲۹

نگرانی دیگر به پیامدهای اطلاع‌رسانی به وسیله صنعت جهانی ارتباطات مربوط می‌شود. این نگرانی را می‌توان در نفوذ و تأثیر CNN مشاهده کرد که از طریق آن، صنعت جهانی ارتباطات دیده‌های ما را و بدین ترتیب پایه‌های تصمیم‌گیری را شکل می‌دهد. ۱۳۰ این شرایط احتمال اعوجاج

در تصمیم‌گیری را به همراه دارد زیرا CNN برخلاف نفوذ ظاهر آ چشمگیری که دارد ابعاد کوچکی دارد و بنابراین ممکن است نتواند حوادث جهان را بطور کافی پوشش دهد. برای مثال، در سال ۱۹۹۷ CNN، ۲۳ دفتر خارجی و ۵۰ روزنامه‌نگار در خارج داشت. ۱۳۱ تعداد دفاتر کار ۳ خبرگزاری قدیمی هر يك بين ۴ و ۷ برابر، و تعداد روزنامه‌نگاران آنها در خارج بين ۱۰ و ۲۰ برابر CNN بود. ۱۳۲ تصمیمات بسیاری که بر اساس گزارش‌های CNN گرفته می‌شود، از جمله تصمیماتی که در جریان جنگ خلیج فارس گرفته شد ممکن است بر پایه اطلاعات ناقص یا اطلاعاتی که به حد کافی عینی نیست استوار باشد. ۱۳۳ وانگهی، ممکن است به برخی اطلاعات به دلیل مقاصد تجاری شخصی صاحبان رسانه‌های گروهی اولویت بیشتری داده شود. این مسئله در دورانی که کنترل صنعت جهانی ارتباطات در دست معدود گروه‌هایی است که در کشورهای پیشرفته حضور دارند به شکل روزافزونی مایه نگرانی است. ۱۳۴ همانطور که آ لین اظهار داشته است:

«چون سیاست حول قدرت دور می‌زند می‌گویم که جریان جهانی اخبار، سیاسی است؛ ترکیب‌بندی بین‌المللی قدرت را منعکس می‌کند... بنابراین در مورد جریان جهانی اخبار کسانی دارای قدرت و نفوذ اند که تعریف اخبار را تعیین می‌کنند. همچنین قدرت عمدتاً در دست کسانی است که رأی و نظرشان بیشتر شنیده می‌شود.» ۱۳۵

این گفته آ لین درباره همه کسانی که ارتباطات را کنترل می‌کنند، چه صنعت جهانی ارتباطات و چه حکومت‌ها صادق می‌کند. حکومت‌ها همانطور که در طول دوره آبار تا بد در آفریقای جنوبی مشاهده شد می‌توانند ارتباطات را کنترل کنند و چنین نیز می‌کنند: «سیاستمداران و رسانه‌ها برای مردم آفریقای جنوبی، تصویری یکجانبه از جامعه بین‌المللی ارائه می‌کردند و همین دیدگاه لاجرم توسط معلمان مدارس و سایر نهادهای آموزشی آموزش داده می‌شد. بنابراین افکار عمومی این کشور به اندازه‌ای بسیج نشده بود که اقدامات حکومت خود در صحنه بین‌المللی را مورد سؤال

○ حکومت‌های
کشورهای در حال توسعه
زیر فشار مؤسسات
اقتصادی جهانی اغلب فاقد
هرگونه قدرت حاکمیت
مؤثر برای اتخاذ تصمیم در
جهت حمایت از اقلیت‌ها
یا حفظ عناصر مهم
فرهنگی و اجتماعی در
جوامع خود هستند.

قرار دهد. نتیجه اینکه افکار عمومی به عنوان يك نیروی باز دارنده در برابر نقض حقوق بین الملل عمل نمی کرد.»^{۱۳۶}

میزان استمرار کنترل حکومت‌ها بر ارتباطات و در نتیجه حفظ حاکمیت در چارچوب کشورشان بستگی به این دارد که چه کسی به تکنولوژی ارتباطات دسترسی دارد. سرعت پیشرفت‌ها در زمینه تکنولوژی ارتباطات و هزینه‌های مربوط به آن به این معنی است که بسیاری افراد در کشورهای پیشرفته و بیشتر کسان در کشورهای در حال توسعه در معرض خطر واقعی از دست دادن بسیاری از مزایای تکنولوژی ارتباطات جهانی هستند. با این حال، تأثیر وارد بر حقوق بشر ساکنان کشورهای در حال توسعه از طریق صنعت جهانی ارتباطات که زیر کنترل کشورهای پیشرفته است پیشاپیش حس می شود. گفته شده است که:

«در شرایطی که منابع بسیار محدودی وجود دارد (مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه) نیروی از سیستم‌های اجتماعی-فرهنگی و ویژه الگوهای مصرف [کشورهای توسعه یافته] پیش از همه به این معنی است که تهیه مواد غذایی اساسی، خدمات بهداشتی، پوشاک، مسکن، آب آشامیدنی، آموزش، حمل و نقل مطمئن و مانند آنها به فراموشی سپرده می شود. وانگهی به معنی گرایش به استفاده از آن دسته فرایندهای تولید است که عملاً ممکن است بیکاری و کم کاری را افزایش دهد، و در واقع منابع برای تولید محصولاتی که طبق برنامه ریزی منسوخ می شوند اتلاف می گردد. وانگهی، به همان اندازه که بر آوردن خواست‌های مصرفی تقلید شده از خارج مستلزم واردات نهاده‌ها از خارج است، وابستگی به کشورهای توسعه یافته و نهادهای آنها (به ویژه شرکت‌های فراملی) که این نهاده‌ها را عرضه می دارند تداوم می یابد و از این سر نوشت گریزی نیست.»^{۱۳۷}

این دیدگاه نه تنها پیامدهای احتمالی صنعت جهانی ارتباطات برای حمایت از حقوق بشر را نشان می دهد بلکه آشکار می سازد که چگونه این صنعت تمایل به طرح فلسفه اقتصادی و سیاسی خاصی دارد که پیوسته بر تری و اهمیت بازارها و

نوع خاصی از حقوق مدنی و سیاسی (مانند حقوق آزادی بیان، محاکمه منصفانه و مشارکت سیاسی) را به زیان حقوق اقتصادی مورد تأکید قرار می دهد.

یکی از تأثیرات خاص صنعت جهانی ارتباطات تأثیر آن بر حمایت از حقوق فرهنگی ویژه حقوق اقلیت‌هاست.^{۱۳۸} این صنعت با ثبات و انتقال برخی فرهنگ‌ها در روی شبکه بین المللی ارتباطات به آنها زندگی بخشیده است اگر چه این معرفی معمولاً از دید کشورهای پیشرفته صورت گرفته است.^{۱۳۹} يك شرکت فراملی موفق بایستی تا حدودی به فرهنگ محلی توجه داشته باشد و چه بسا بسیاری فرهنگها پیش از آنکه گمان می رود در گذر زمان نیرومند و انعطاف پذیر باشند.^{۱۴۰} وانگهی، ارتباطات جهانی می تواند موجب باروری اندیشه‌های طرفین شود و از گروههایی که در انزوای آشکاری در کشور خودشان فعالیت می کنند حمایت کند.^{۱۴۱} اما این خطر نیز وجود دارد که صدای متفاوت زنان، گروههای بومی، پناهندگان و اقلیت‌ها سرکوب و خاموش شود. ممکن است به کمک صنعت جهانی ارتباطات، يك نوع فرهنگ همگون، جهانی و آمریکایی که در نقل قول ابتدای این مقاله مشاهده شد گسترش یابد.^{۱۴۲} میزان گسترش این فرهنگ در مجله معتبر اکونومیست نشان داده شده است. این نشریه برای بیش از يك دهه شاخصی موسوم به شاخص Big Mac را محاسبه کرده است.^{۱۴۳} در محاسبه این شاخص اطلاعاتی از مجموعه وسیعی از کشورها که غذاهای مکدونالد در آنها فروخته می شود مورد استفاده قرار گرفته است و مبتنی بر مفهوم برابری قدرت خرید است که بر اساس آن بایستی با يك دلار آمریکا بتوان مقدار معینی از کالا را در همه کشورها خرید. وجود این شاخص عمق تأثیر جهانی شدن را در سراسر دنیا از جمله اینکه تا چه حد فرهنگ‌ها در معرض فشار خارجی برای تغییر قرار گرفته اند نشان می دهد.

صنعت جهانی ارتباطات، جهانی شدن را بر توان می سازد و فلسفه‌های خاص مبتنی بر اقتصاد بازار را که مورد اعتقاد نهادهای اقتصادی جهانی و شرکت‌های فراملی است تبلیغ می کند. این صنعت به واسطه توانایی عرضه اطلاعات فرصت‌هایی را

○ هر چند شرکتهای فراملی می توانند تأثیر مهم و قابل توجهی در جهت بهبود شرایط سیاسی کشور داشته باشند این تأثیر تنها در صورتی احتمال تحقق دارد که چنین اصلاحی به نفع خود شرکتهای فراملی باشد.

برای حمایت از حقوق بشر فراهم می‌سازد. اما جهانی شدن صنعت ارتباطات، خطراتی را نیز پیش می‌آورد زیرا اطلاعات ارائه شده توسط این صنعت همیشه قابل اعتماد نیست و چه بسا درباره بسیاری موضوعات مهم ساکت باشد.

نتیجه‌گیری

مسئله جهانی شدن اقتصاد بر حمایت از حقوق بشر تأثیر گذاشته و همزمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای حمایت قانونی بین‌المللی از حقوق بشر ایجاد کرده است. در حالی که نگرانیهای قابل درکی هم درباره جهانی شدن اقتصاد و نیز حمایت قانونی بین‌المللی از حقوق بشر بر اساس اصول فلسفی آنها وجود دارد، هر دو بخشی از فرایند جهانی شدن هستند که طی آن روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی محدود به مرزهای سرزمینی نمی‌ماند و صرفاً در حیطه کنترل يك کشور قرار نمی‌گیرد. در نتیجه جهانی شدن و نظم حقوقی بین‌المللی فرصت‌هایی برای پایان دادن به حاکمیت مطلق دولت^{۱۳۳} و درک هر چه بیشتر این مطلب فراهم می‌سازند که چگونگی رفتار يك دولت با کسانی که در خاکش به سر می‌برند دیگر موضوعی نیست که صرفاً در حیطه صلاحیت داخلی آن دولت باشد بلکه امروزه موضوعی است که بحق مورد توجه جامعه بین‌المللی است.^{۱۳۵} در واقع «هیچ دولت مسدونی نمی‌تواند موج بلند انتظارات تهیدستان درون قلمروش یا تقاضا برای جایجایی آزادانه و آزادی ابراز عقیده را به عقب راند؛ زیرا این انتظارات و خواستها از خارج برانگیخته شده‌اند آن هم نه لزوماً بوسیله فشارهای آگاهانه بلکه صرفاً از طریق ارتباطات و عرضه الگوهای ناخواسته»^{۱۳۶} با این حال، قوانین بین‌المللی حقوق بشر که در چارچوب مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق بشر محصور مانده از برخورد کامل با تغییرات پدید آمده در حاکمیت دولت که بوسیله فرایند جهانی شدن شتاب یافته است عاجز است. در جایی که نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر نه دولت است و نه کارگزار او، بلکه برای مثال يك نهاد اقتصادی جهانی یا شرکت فراملی است، قوانین بین‌المللی حقوق

○ شرکتهای فراملی می‌توانند به کارایی تحریمهای بین‌المللی بر ضد دولتهای ناقض حقوق بشر کمک زیادی نمایند و منجر به بهبود حمایت از حقوق بشر شوند.

بشر به دشواری می‌تواند چاره‌ای برای قربانی به دست دهد. در چنین مواردی قوانین بین‌المللی حقوق بشر حول مسئولیت دولت برای اتخاذ تدابیر قانون اساسی، قانونی، قضایی، اجرایی و سایر تدابیر به منظور تضمین حمایت از حقوق بشر قطع نظر از اینکه ناقض این حقوق کیست متمرکز است.^{۱۳۷} اما این رهیافت در جایی که دولت به دلیل اثرات احتمالی این تدابیر بر سرمایه‌گذاری نهادهای اقتصادی بین‌المللی مایل یا قادر به اتخاذ این تدابیر نباشد مؤثر نخواهد بود. بنابراین قوانین بین‌المللی حقوق بشر باید از فرصت‌های فراهم شده در نتیجه جهانی شدن برای توسعه چارچوب انعطاف‌پذیر تری که در آن مسئولیت نقض حقوق بشر تنها متوجه دولت‌ها نباشد استفاده کند؛ دولت‌ها بایستی سازوکارهای مناسب را برای همه افراد، گروه‌ها و دیگران فراهم سازند تا آنها بتوانند شکایات خود را درباره هر نوع نقض حقوق بشر مطرح سازند.^{۱۳۸}

فرصت مهم دیگری که جهانی شدن اقتصاد در جهت حمایت از حقوق بشر فراهم می‌سازد از فرایندهای تصمیم‌گیری نهادهای اقتصادی جهانی نشأت می‌گیرد. همانطور که بیان شد امروزه موضوعات حقوق بشری گهگاه مورد توجه این نهادها قرار می‌گیرد. این امر دلایل متعددی دارد از جمله درک افزایش احتمال سودآوری سرمایه‌گذاری‌ها، ترس از تحریم‌های مصرف‌کنندگان، فشار سازمانهای غیردولتی، و احتمالاً علاقمندی به حقوق افراد انسانی دارد. وانگهی وجود رابطه بین حقوق بشر و رشد اقتصادی، توسعه نهادهای سیاسی آرام آرام مورد تصدیق قرار می‌گیرد و بنابراین دیگر این موضوعات به هیچ وجه جدا یا منفصل از یکدیگر تلقی نمی‌شوند.

اما هنوز باید فشارها ادامه یابد تا تضمین شود که نهادهای اقتصادی جهانی قوانین بین‌المللی حقوق بشر را در همه مراحل تصمیم‌گیری خود آشکارا مورد توجه قرار می‌دهند.^{۱۳۹} هنوز هم تصمیمات عمدتاً بر اساس عوامل اقتصادی گرفته می‌شود. همانطور که نشان دادیم دلایل چندی به نفع این استدلال وجود دارد که عوامل اقتصادی

می‌توانند حمایت از حقوق بشر را بهبود بخشند. اما چون جهانی شدن اقتصاد زاده فلسفه‌ای است که بر اساس آن باید اجازه داد بازار شکوفا شود و در عین حال نقش دولتها باید صرفاً به حمایت از این شکوفایی محدود شود هر گونه ثمراتی که جهانی شدن در جهت حمایت از حقوق بشر دربر داشته باشد تصادفی و شکننده خواهد بود. صنعت جهانی ارتباطات پیوسته این فلسفه‌ها را بازگو می‌کند. از این رو همانطور که نشان دادیم خطرات جهانی شدن اقتصاد برای حقوق بشر می‌تواند بر این ثمرات تصادفی بچرید. این مسئله در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد بیان شده است:

«استراتژیهای توسعه‌ای که صرفاً به رشد اقتصادی و ملاحظات مالی چشم دوخته باشند تا حدود زیادی از رسیدن به عدالت اجتماعی ناکام مانده‌اند؛ حقوق بشر مستقیماً از طریق غیر شخصی شدن روابط اجتماعی، فروپاشی خانواده‌ها و جوامع و زندگی اجتماعی و اقتصادی مورد تجاوز قرار گرفته است.»^{۱۵۰}

از این گذشته، احتمال فروپاشی و تجزیه کشورهای نیز وجود دارد. این فروپاشی در نتیجه خارج شدن روند تصمیم‌گیری از دست حکومت‌ها و مردم و قرار گرفتن آن در دست نهادهای اقتصادی جهانی و شرکت‌های فراملی که علاقه محدودی به رفاه اجتماعی و فرهنگی یا حقوق انسانی مردم کشورهای در حال توسعه دارند بالا می‌گیرد.

یکی از خطرات جهانی شدن اقتصاد، تأثیر آن بر مفاهیم و کاربست حقوق بشر است. یک نمونه‌ای از این تأثیر را می‌توان در مورد حق توسعه مشاهده کرد که صرفاً برخی از انواع توسعه همچون ایجاد زیرساختهای حمل و نقل، در چارچوب مفهوم این حق گنجانده شده است.^{۱۵۱} یک نمونه دیگر، تمرکز جهانی شدن بر برخی از حقوق (مدنی و سیاسی) و نادیده گرفتن عملی سایر حقوق است.^{۱۵۲} اما بزرگترین خطر این است که ارزشهای جامعه بین‌المللی که در نظم حقوقی بین‌المللی تجسم یافته و برای حمایت از حقوق بشر ایجاد شده است به وسیله ارزشهای بازار آزاد اقتصادی جهانی مورد چالش قرار گرفته است.

همانطوریکه آلستون یادآوری کرده است:

«در دنیای جهانی شدن واکنش جدی بر ضد تبعیض جنسی یا سایر اشکال تبعیض، سرکوبی اتحادیه‌های کارگری یا دریغ داشتن آموزش ابتدایی یا مراقبت‌های بهداشتی اولیه اغلب مستلزم آن است که نه تنها نشان دهیم اقداماتی برخلاف معیارهای حقوق بشر است بلکه باید ثابت کرد که آنها برخلاف کارایی اقتصادی و عملکرد بازار آزاد هستند... از بعضی جهات، مسئولیت اثبات جابجا شده است. یک حق ادعایی بشر برای آنکه معتبر باشد باید نشان دهد که به «برداشت» گسترده‌تر و بازار محور از یک جامعه خوب کمک می‌کند.»^{۱۵۳}

اگر قرار است حقوق انسانی همه مورد حمایت قرار گیرد بایستی با همین چالشها با ارزشهای مصرح در قوانین بین‌الملل حقوق بشر مقابله شود. باید پیوسته بر این ارزشهای فشرده و به آنها معنا بخشید زیرا همانطور که النور روزولت گفته است: «با این همه، حقوق بشر جهانشمول از کجا شروع می‌شود؟ از جاهای کوچک، نزدیک به خانه. آنقدر نزدیک و کوچک که نمی‌توان آنها را روی هیچ نقشه‌ای از دنیا دید. اما جزو دنیای فرد است؛ محله‌ای که او در آن زندگی می‌کند، مدرسه یا دانشکده‌ای که در آن حضور می‌یابد، کارخانه، مزرعه یا اداره‌ای که در آن کار می‌کند. در همین جاهاست که هر مرد، زن یا کودک دنبال عدالت برابر، فرصت برابر، منزلت برابر و بدون تبعیض است. اگر این حقوق در این جاها معنا و اهمیت نداشته باشند در دیگر بسترها هم معنا و اهمیت چندانی نخواهد داشت.»^{۱۵۴}

در چارچوب جامعه بین‌المللی موجود فرصت‌های چندی برای ابراز حقوق بشر وجود دارد. این فرصت‌ها شامل هواداری از گنجانده شدن حقوق بشر در معاهدات بین‌المللی از جمله قرارداد چندجانبه سرمایه‌گذاری (MAI) و سازمان جهانی بازرگانی؛^{۱۵۵} طرح این تقاضا که حقوق بشر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و در سیاست صندوق بین‌المللی پول در مورد «دولت خوب» مورد توجه قرار گیرد؛ و تأکید بر این نکته است که اقدامات شرکت‌های فراملی بایستی با قوانین

○ ظاهراً جهانی شدن به جای ایجاد نظم و حاکمیت قانون و حمایت از حقوق بشر می‌تواند زمینه را برای هرچ و مرج و حکومت آمرانه و فروپاشی موجودیت دولت و به دنبال آن نقض حقوق بشر هموار سازد.

11. See Peter Evans, *The Eclipse of the State?: Reflections on Stateness in an Era of Globalization*, 50 *World Pol.* 62, 67 (1997).

12. Timothy W. Luke, *New World Order or Neo-world Orders: Power, Politics and Ideology in Informationalizing Glocalities*, in *Global Modernities* 91, 99-100 (Mike Featherstone et al. eds., 1995).

13. See Walter Russell Mead, *Trains, Planes, and Automobiles: The End of the Postmodern Moment*, 12 *World Pol'y J.* 13, 15 (1996).

14. See generally Martti Koskenniemi, *From Apology to Utopia: The Structure of International Legal Argument* (1989).

15. R.C. Longworth, *Large Companies Now Economically Bigger Than Some Countries*, *Chicago Tribune*, 15 Oct. 1996.

16. Luke, *supra* note 12, at 103.

17. Richard Falk, *The Making of Global Citizenship*, in *Global Visions: Beyond the New World Order* 39 (Jeremy Brecher et al. eds., 1993).

18. *Id.*

19. U.N. Charter art. 2, para. 7, signed 26 June 1945, 59 Stat. 1031, T.S. No. 933, 3 Bevans 1153 (entered into force 24 Oct. 1945). See also Leo Gross, *The Peace of Westphalia 1648-1948*, 42 *Am. J. Int'l L.* 20 (1948); Reisman, *supra* note 9, at 866.

20. See, e.g., A.H. Robertson & J.G. Merrills, *Human Rights in the World: An Introduction to the Study of the International Protection of Human Rights* 286-303 (3d ed. 1989); Martin Dixon & Robert Mc Corquodale, *Cases and Materials on International Law* 191-278 (2d ed. 1995); Henry Steiner & Philip Alston, *International Human Rights in Context* 118-65 (1996).

21. Vienna Declaration and Programme of Action, U.N. GOOR World Conf. on Hum. Rts., 48th Sess., 22d plen. mtg., part 1, ¶ 4, U.N. Doc. A/CONF. 157/23 (1993), reprinted in 32 *I.L.M.* 1661 (1993) [hereinafter Vienna Declaration].

22. See Vienna Declaration, *supra* note 21.

23. See Falk; *supra* note 17, at 39.

24. Rolando Gaete, *Postmodernism and Human Rights: Some Insidious Questions*, 2 *Law*

بین‌المللی حقوق بشر هماهنگ و سازگار باشد. حیاتی و اساسی است که کسانی که در پی حمایت از حقوق بشر بویژه از طریق سیستم حقوقی بین‌المللی هستند از فرصت‌ها و خطراتی که جهانی شدن برای حمایت از حقوق بشر ایجاد می‌کند آگاه باشند. تنها در این صورت آنها می‌توانند در پی تضمین کاهش خطرات و اغتمام از فرصت‌ها باشند.

یادداشت‌ها

1. Claire Turenne Sjolander, *The Rhetoric of Globalization: What's in a Wor(l)d?*, 51 *Int'l J.* 603, 604, (1996).

2. Report of the Secretary - General Pursuant to the Statement Adopted by the Summit Meeting of the Security Council on 31 January 1992: *An Agenda For Peace: Preventative Diplomacy, Peacemaking, and Peace - Keeping*, U.N. GAOR, 47th Sess., ¶ 17, U.N. Doc. A/47/277- S/24111 (1992) [hereinafter *Agenda for Peace*].

3. *Id.* ¶ 12.

4. See Sjolander, *supra* note 1, at 603.

5. Roland Robertson, *Globalization: Social Theory And Global Culture* 102 (1992).

6. Alex Y. Seit, *Globalization and the Convergence of Values*, 30 *Cornell Int'l L.J.* 429 (1997).

7. Phillip G. Cerny, *Globalization and Other Stories: The Search for a New Paradigm for International Relations*, 51 *Int'l J.* 617, 626 (1996) (footnote omitted). See also Hyug Baeg Im, *Globalisation and Democratisation: Boon Companions or Strange Bedfellows?*, 50 *Austl. J. Int'l Aff.* 279 (1996).

8. The World Bank, *World Development Report 1997*, at 12 (1997).

9. See Cerny, *supra* note 7, at 624; John Strem-lau, *Antidote to Anarchy*, 18 *Wash. Q.* 29, 42 (1995); W. Michael Reisman, *Sovereignty and Human Rights in Contemporary International Law*, 84 *Am. J. Int'l L.* 866, 869 (1990); Louis Henkin, *Human Rights and State "Sovereignty"*, 25 *GA J. Int'l & Comp. L.* 31 (1996).

10. See Sjolander, *supra* note 1, at 608.

○ امروزه به یمن وجود
رنت، اطلاعات مربوط
نقض حقوق بشر خیلی
متر و آسانتر در گوشه و
جهان منتشر می‌شود
سین، کارایی و تأثیر
مهای امنیتی داخلی
ت را کاهش می‌دهد.

○ پطرس پطرس عالی
 دبیرکل پیشین سازمان
 ملل متحد، شبکه CNN را
 شانزدهمین عضو شورای
 امنیت می خواند.

- Legal Culture, in *Philosophical Foundations of Human Rights* 49 (UNESCO ed., 1986).
30. See Russel Barsh, *The Right to Development as a Human Right: Results of the Global Consultation*, 13 *Hum. Rts. Q.* 322 (1991).
31. See the Vienna Declaration, *Supra* note 22, Part 1, ¶ 5.
32. European Court of Human Rights in the Handyside Case, 24 *Eur. Ct. H.R.* (ser. A) at 22 (1976).
33. Patricia J. Williams, *The Alchemy of Race and Rights*, 153 (1991).
34. *Id.* at 164.
35. See Matthew Craven, *The International Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights: A Perspective on Its Development* (1995); *Economic, Social and Cultural Rights: A Textbook* (Asbjørn Eide et al. eds., 1995). See also Jerry Dohnal, *Structural Adjustment Programs: A Violation of Rights*, 1 *Austl. J. Hum. Rts.* 57 (1994).
36. See *International Covenant on Civil and Political Rights*, adopted 16 Dec. 1966, G.A. Res. 2200 (XXI), U.N. GAOR, 21 st Sess., Supp. No. 16, arts. 11 & 12, U.N. Doc A/6316 (1966), 999 U.N.T.S. 171 (entered into force 23 Mar. 1976) [hereinafter ICCPR].
37. Declaration on the Right to Development, G.A. Res. 41/128 (Annex), adopted 4 Dec. 1986, U.N. GAOR, 41st Sess., Supp. No. 53, art 1.1, U.N. Doc. A/41/53 (1987), reprinted in 3 *Weston III.R.2.*
38. See Timothy M. Shaw & Clement' Adibe, *Africa and Global Issues in the Twenty-First Century*, 51 *Int'l J.* 1, 12 (1996).
39. James C.N. Paul, *The Human Right to Development: Its Meaning & Importance*, 25 *J. Marshall L. Rev.* 235,238 (1992).
40. The World Bank, *Technical Paper No. 140, 2 Environmental Assessment Sourcebook* 96 (1991).
41. Brian B.A. McAllister, *The United Nations Conference on Environment and Development: An Opportunity to Forge a New Unity in the Work of the World Bank Among Human Rights, the Environment, and Sustainable Development*, 16 *Hastings Int'l & Comp. L. Rev.* 689, 691 (1993).
- & Critique 149 (1991). See also John Raiston Saul, *Voltaire's Bastards: The Dictatorship of Reason in the West* (1992).
25. See, e.g., Peter Gabel & Duncan Kennedy, *Roll Over Beethoven*, 36 *Stan. L. Rev.* 1, 26 (1984); Hilary Charlesworth, *What are 'Women's International Human Rights'?*, in *Human Rights of Women: National and International Perspectives* 58 (Rebecca Cook ed., 1994); Jane Flax, *The End of Innocence in Feminists Theorize the Political* 445 (Judith Butler & Jonan W. Scott eds., 1992); R. Pannikar *Is the Notion of Human Rights a Western Concept?*, 120 *Diogenes* 76 (1982); Jim George, *Understanding International Relations after the Cold War: Probing Beyond the Realist Legacy*, in *Challenging Boundaries: Global Flows, Territorial Identities* 33 (Michael Shapiro & Hayward R. Alker eds., 1996); Joseph Slaughter, *The Question of Narration: A Voice in International Human Rights Law*, 19 *Hum. Rts. Q.* 406 (1997).
26. Diane Otto, *Rethinking Universals: Opening Transformative Possibilities in International Human Rights Law*, 18 *Austl. Y.B. Int'l L.* 1, 35 (1997).
27. See, for example, Pannikar, *supra* note 25; Bilahari Kausikan, *Asia's Different Standard..* 92 *Foreign Pol'y* 24 (1993). Those who argue against this view include Fernando. R. Tesón, *International Human Rights and Cultural Relativism*, 25 *Va. J. Int'l L.* 869, 895 (1985); Abdullahi An-Na'im, *Human Rights in the Muslim World: Socio - Political Conditions and Scriptural Imperatives*, 3 *Harv. Hum. Rts. J.* 13 (1990); Ann F. Bayefsky, *Cultural Sovereignty, Relativism, and International Human Rights: New Excuses for Old Strategies*, 9 *Ratio Juris* 42 (1996). See also Michael C. Davis, *Constitutionalism and Political Culture: The Debate over Human Rights and 'Asian Values'*, 11 *Harv. Hum. Rts. J.* 109 (1998).
28. See Martti Koskenniemi, *The Future of Statehood*, 32 *Harv. J. Int'l L.*, Spring 1991, at 397; Robert Mc Corquodale, *Self-Determination: A Human Rights Approach*, 43 *Int'l & Comp. L.Q.* 857 (1994).
29. See Charles Taylor, *Human Rights: The*

- Rights: Erosion of Empowerment Rights, in **The Institutionalisation of Human Rights in Southern Africa** 219, 229 (Pearson Nherere & Marina d'Engelbronner-Kolff eds., 1993).
57. See Philip Alston, *The Myopia of Handmaidens: International Lawyers and Globalization*, 8 *Eur. J. Int'l L.* 435, 443 (1997).
58. The World Bank, *Supra* note 8, at 1.
59. *Id.* at 11.
60. *Id.* at 34.
61. See David Rowan, *Meet the New World Government*, **Guardian Weekly** (Manchester), 22 Feb. 1998, at 14.
62. The World Bank, *Supra* note 8, at 15.
63. United Nations Development Programme, **Human Development Report 1995** (1995).
64. Larry Elliott, *Bridging the North-South Divide*, **Guardian Weekly** (Manchester), 11 Aug. 1996, at 14.
65. See Sadasivam, *supra* note 52, at 641 n.36.
66. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, adopted 16 Dec. 1966, G.A. Res. 2200 (XXI), U.N. GAOR, 21st Sess., Supp. No. 16, art. 1(2), U.N. Doc. A/6316 (1966), 993 U.N.T.S. 3 (entered into force 3 Jan. 1976) [hereinafter ICESCR]; ICCPR, *Supra* note 36, art. 1(2). See also Christine Chinkin & Shelley Wright, *The Hunger Trap: Women, Food and Self-Determination*, 14 *Mich. J. Int'l L.* 262 (1993).
67. See Heribert Adam, *Cohesion and Coercion*, in **The Elusive Search for Peace: South Africa, Israel and Northern Ireland** 227 (Hermann Giliomee & Jannie Gagliano eds., 1990).
68. See William Felice, *Militarism and Human Rights*, 74 *Int'l Aff* [London] 30 (1998).
69. See Arms Transfer Project of the Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI), *Frosunda, Sweden*, available at <<http://www.sipri.se>>.
70. See *id.* See also **Deffense News** Aug. 11-17, 1997, at 21.
71. Dohnal, *supra* note 35, at 82.
72. See Hilary Charlesworth, *The Public/Private Distinction and the Right to Development in International Law*, 12 *Austl. Y.B.* 42. *Id.* at 691.
43. See *Let Them Eat Pollution*, **Economist** (London), 8 Feb. 1992, at 66 (quoting a World Bank memo written by Lawrence Summers). See also, *Pollution and the Poor*, **Economist** (London), 15 Feb. 1992, at 18.
44. See generally Paul Ormerod, **The Death of Economics** (1994) (for a critique of contemporary economics).
45. See James H. Colopy, *Poisoning the Developing World: The Exportation of Unregistered and Severely Restricted Pesticides from the United States*, 13 *UCLA J. Envtl. L. & Pol'y* 167, 171, 181 (1995).
46. See *id.* at 177.
47. See Colopy, *Supra* note 45, at 177.
48. Victor Chesnault, "Que faire de l'Afrique noire?", *Le Monde*, 28 Feb. 1990, at 2, quoted in Michael Chege, *Remembering Africa*, 71 *Foreign Aff.* [America and the World 1991/92], at 148 (1992).
49. Rhoda E. Howard, *Civil Conflict in Sub Saharan Africa: Internally Generated Causes*, 51 *Int'l.* 26, 32 (1996).
50. Mahmood Monshipouri, **Democratization, Liberalization & Human Rights in the Third World** 54 (1995) (quoting Fran Holskin). See also Anne Orford, *Locating the International: Military and Monetary Interventions after the Cold War*, 38 *Harv. Int'l L.J.* 443, 464-75 (1997).
51. See Maria Nzomo, *The Political Economy of the African Crisis: Gender Impacts and Responses*, 51 *Int'l J.* 78 (1996).
52. See Bharati Sadasivam, *The Impact of Structural Adjustment on Women: A Governance, and Human Rights Agenda*, 19 **Hum. Rts. Q.** 630, 641 n.36 (1997).
53. Josette L. Murphy, **Gender Issues in World Bank Lending** 22 (1995) (footnote omitted).
54. See generally Dohnal, *supra* note 35.
55. Danilo Türk, *The Realization of Economic, Social and Cultural Rights: Final Report*, U.N. Doc E/CN. 4/Sub. 2/1992/16 (1992).
56. See Lawrence Tshuma, *The Impact of IMF/World Bank Dictated Economic Structural Adjustment Programmes on Human*

○ صنعت جهانی
ارتباطات تمایل به طرح
فلسفه اقتصادی و سیاسی
خاصی دارد که پیوسته
برتری و اهمیت بازارها و
نوع خاصی از حقوق مدنی
و سیاسی را به زیان حقوق
اقتصادی مورد تأکید قرار
می دهد.

○ قوانین بین‌المللی
حقوق بشر که در
چارچوب مسئولیت دولت
در قبال نقض حقوق بشر
محصور مانده از برخورد
کامل با تغییرات پدید آمده
در حاکمیت دولت که در
نتیجه فرایند جهانی شدن
شتاب گرفته است عاجز
است.

91. See John Mukum Mbaku & Mwangi S. Ki-menyi, Democratization in Africa: The Continuing Struggle, 32 *Coexistence* 119 (1995).
92. See generally Alan Redfern & Martin Hunter, *Law and Practice of International Commercial Arbitration* (2d ed. 1987).
93. See Convention on the Settlement of, Investment Disputes Between States and Nationals of Other States, concluded at Washington, 18 Mar. 1965.
94. <<http://www.oecd.org/daf/cmisi/mai/negtext.htm>>.
95. See Member Country Publications (visited 1 May 1999) <<http://www.imf.org/external/np/loi/mempub.htm>>.
96. See Chege, *supra* note 48, at 154. See also Michael Steketee, Disney's Worldly Ambitions, *Australian*, 14 Aug. 1996, at 15.
97. See Forsythe, *supra* note 73, at 346.
98. See Kevin Brampton, Making Constitutions: Raising Public Awareness, in *Human Rights and the Making of Constitutions: Malawi, Kenya, Uganda* 56, 57-62 (Joanna Lewis et al. eds., 1995).
99. See Shaw & Adibe, *supra* note 38, at 19.
100. See *Id.*
101. See Barry Buzan, People, States and Fear: The National Security Problem in the Third World, in *National Security in the Third World: The Management of Internal and External Threats* 14 (Edward E. Azar & Chung-in Moon eds., 1988).
102. See Im, *supra* note 7.
103. See generally Jorge A. Vargas, NAFTA, the Chiapas Rebellion and the Emergence of Mexican Ethnic Law, 25 *Cal. W. Int'l L.J.* 1 (1994); A. Macartney, Autonomy in the British Isles, 45 *Nordisk Tidsskrift for Int'l Ret* 10 (1984); Jack Brand, Scotland and the Politics of Devolution: A Patchy Past, A Hazy Future, 46 *Parliamentary Aff.* 38 (1993).
104. Cerny, *supra* note 7, at 619 (alteration in original).
105. Robertson, *supra* note 5, at 102.
106. See generally John Cavanagh et al., *Beyond Bretton Woods: Alternatives to the Global Economic Order* (1994); *Fifty Years after Bretton Woods: The New Challenge of Int'l L.* 190, 196-97 (1992).
73. See David Forsythe, The United Nations, Human Rights, and Development, 19 *Hum. Rts. Q.* 334, 342 (1997).
74. The World Bank, *supra* note 8, at 149. See also Michael Davis, The Price of Rights: Constitutionalism and East Asian Economic Development, 20 *Hum. Rts. Q.* 303 (1998).
75. Report of the Secretary-General: An Agenda for Development-Development and International Economic Cooperation. U.N. GAOR, 48th Sess., Agenda Item 91, ¶ 120, U.N. Doc. A/48/935 (1994).
76. Robert J. Barro, *Determinants of Economic Growth: A Cross-Country Empirical Study* (1997).
77. *Id.* at 52.
78. *Id.* at 59.
79. *Id.* at 61.
80. See Forsythe, *supra* note 73, at 339-42.
81. Robert Barro, Democracy: A Recipe for Growth?, *Wall Street J.* (Eur. ed.) 9-10 Dec. 1994.
82. See Democracy on the March Across East Asia, *Guardian Weekly* (Manchester), 11 Jan. 1998, at 15.
83. Monshipouri, *supra* note 50, at 57-62. See also G. Sheridan, Why We Lack the Weight to Heavy Asia, *Australian*, 7 Aug. 1996, at 13.
84. See Forsythe, *supra* note 73, at 337-39.
85. See *Id.* at 334.
86. See Monshipouri, *supra* note 50, at 57-62.
87. Charter of Paris for a New Europe, adopted by the Conference on Security and Cooperation in Europe at Paris, 21 Nov. 1991, reprinted in 30 *I.L.M.* 190, 193-94 (1991).
88. See Judicial Guarantees in States of Emergency (Arts. 27(2), 25 and 8 of the American Convention on Human Rights), Advisory Opinion OC-9/87 of October 6, 1987, Inter-Am. Ct. H.R. (Ser. A) No. 9, ¶¶ 37-38 (1987), reprinted in 9 *Hum. Rts. L.J.* 204, 211 (1988).
89. Geoffrey Budlender, Lawyers and Poverty: Beyond Access to Justice, in *Second Carnegie Inquiry into Poverty and Development in Southern Africa* 7 (Carnegie Conference Paper No. 91, 1984).
90. See The World Bank, *supra* note 8, at 34.

- 134, 142 (Graeme Cheeseman & Robert Bruce eds., 1996); Susan Marks, the European Convention on Human Rights and its Democratic Society, 66 *Brit. Y.B. Int'l L.* 209, 235-37 (1995); Orford, *supra* note 50, at 463; Im, *supra* note 7, at 290. Cf. Seita, *supra* note 6, at 5.
123. See *Reno v. ACLU*, 117 S. Ct. 2329 (1997).
124. *Handyside Case*, *supra* note 32, at 23.
125. See *Autronic AG v. Switzerland*, 12 Eur. H.R. Rep. 485 (1990).
126. See David Scheffer, Use of Force after the Cold War: Panama, Iraq, and the New World Order, in *Right v. Might: International Law and the Use of Force* 146 (Louis Henkin et al. eds., 2d ed. 1991); Matthew Bryden, Somalia: The Wages of Failure, 94 *Current Hist.* 145, 148 (1995); David Rieff, The Humanitarian Trap, 12 *World Pol'y J.* 1, 4 (1996).
127. See Rieff, *supra* note 126, at 7.
128. Keith D. Suter, *Global Agenda: Economics, the Environment and the Nation-State* 62 (1995).
129. Der Derian, *supra* note 12, at 141-69.
130. Bryden, *supra* note 126, at 148.
131. See *Id.*
132. *Id.*
133. See Paul Kelly, IMF Tightens the Screws on Suharto, *Australian*, 11 Mar. 1998.
134. See generally Ali Mohammadi, *International Communications and Globalization: A Critical Introduction* (1997); Hamid Mowlana, *Global Communication in Transition: The End of Diversity?* (1996); Edward S. Herman, *The Global Media: The New Missionaries of Corporate Capitalism* (1997); Cees J. Hamelink, *The Politics of World Communication: A Human Rights Perspective* (1994).
135. Alleyne, *supra* note 130, at 67-69.
136. John Dugard, The Conflict Between International Law and South African Law: Another Divisive Factor in South African Society, *S. Afr. J. Hum. Rts.* 1, 26 (1986).
137. Karl P. Sauvant, From Economic to Socio-Cultural Emancipation: The Historical Context of the New International Economic East-West Partnership for Economic Progress (Miklós Szabó-Pelsöczy ed., 1996); *The IMF, The World Bank and the African Debt* (Bade Onimode ed., 1989).
107. The World Bank, *Governance and Development* (1992).
108. Forsythe, *supra* note 73, at 340.
109. The World Bank, *World Development Report 1996: From Plan to Market* 86 (1996).
110. See Forsythe, *supra* note 73, at 347.
111. See Orford, *supra* note 50, at 457.
112. Chege, *supra* note 48, at 149. See also Bård-Anders Andreassen, Democratization and Human Rights Beyond Borders: On the Donor-Recipient Connection, in *The Institutionalisation of Human Rights in Southern Africa* 195 (Pearson Nherere & Marina d'Engelbronner-Kolff eds., 1993).
113. See *supra* note 73 and accompanying text.
114. The World Bank, *Sub-Saharan Africa: From Crisis to Sustainable Growth* (1989).
115. Wani, *supra* note 109, at 52.
116. See Debora L. Spar, The Spotlight and the Bottom Line: How Multinationals Export Human Rights, 77 *Foreign Aff.*, March/April 1998, at 7.
117. See J. Shestack, Sisyphus Endures: The International Human Rights NGO, 24 *N.Y.L. Sch. L. Rev.* 89 (1978).
118. See *Commonwealth Committee of Foreign Ministers on Southern Africa, South Africa: The Sanctions Report* (1989).
119. See Joint Standing Committee on Foreign Affairs, Defence and Trade, Parliament of the Commonwealth of Australia, Report No. 67, Human Rights and Progress Towards Democracy in Burma [Myanmar] (1995).
120. ICCPR, *supra* note 36, art. 25.
121. See Reginald Ezetah, The Right to Democracy: A Qualitative Inquiry, 22 *Brooklyn J. Int'l L.* 495 (1997); W. Michael Reisman, Humanitarian Intervention and Fledgling Democracies, 18 *Fordham Int'l L.J.* 794 (1995).
122. See generally Christine Sylvester, The White Paper Trailing, in *Discourses of Danger & Dread Frontiers: Australian Defence and Security Thinking After the Cold War*

○ در جایی که ناقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر نه دولت یا کارگزار او بلکه برای مثال یک نهاد اقتصادی جهانی یا شرکت فراملی باشد قوانین بین‌المللی حقوق بشر به دشواری می‌تواند چاره‌ای به دست قریبانی دهد.

○ چون جهانی شدن اقتصاد، زاده فلسفه‌ای است که براساس آن باید اجازه داد بازار شکوفا شود و در عین حال نقش دولتها صرفاً به حمایت از این شکوفایی محدود گردد هرگونه ثمراتی که جهانی شدن در جهت حمایت از حقوق بشر در بر داشته باشد تصادفی و شکننده خسواهد بود.

(Mortimer Sellers ed., 1996).

149. See Michael Singer, *The Future of International Human Rights Law* 12 (International Rule of Law Ctr. Occasional Papers, 2d ser., No. 2, 1997).

150. Question of the Realization of the Right to Development: Global Consultation on the Realization of the Right to Development as a Human Right, Report Prepared by the Secretary-General Pursuant to Commission on Human Right Resolution 1989/45, U.N. ESCOR, Comm'n on Hum. Rts., 46th Sess., Agenda Item 8, ¶ 153, U.N. Doc. E/CN.4/1990/9/Rev. 1 (1990).

151. See supra note 72 and accompanying text.

152. See supra notes 118-20 and accompanying text.

153. Alston, supra note 57, at 442.

154. Celina Romany, *State Responsibility Goes Private: A Feminist Critique of the Public/Private Distinction in International Human Rights Law*, in *Human Rights of Women: National and International Perspectives* 90 (Rebecca Cook ed., 1994) (quoting Eleanor Roosevelt).

155. See supra note 94; Marrakesh Agreement Establishing the World Trade Organization, opened for signature 15 Apr. 1994 (entered into force 1 Jan. 1995), reprinted in 33 *LL.M.* 1125, 1144 (1994).

Order and the New International Socio-Cultural Order, 3 *Third World Q.* 48, 58-59 (1981).

138. See ICCPR, supra note 36, art. 27.

139. See Arati Rao, *The Politics of Gender and Culture in International Human Rights Discourse*, in *Women's Rights, Human Rights* 167, 174 (Andrea Wolper & Julie Peters eds., 1995).

140. See Gwynne Dyer, *World's "Little Languages" Speak UP*, *Canberra Times*, 11 Oct. 1997, at C4.

141. See generally Alice K. Armstrong, *Struggling Over Scarce Resources: Women and Maintenance in Southern Africa* (1992).

142. Robert J. Foster, *Nation Making: Emergent Identities in Postcolonial Melanesia* 151-81 (Robert J. Foster ed., 1996).

143. See eg *Big MacCurrencies Economist* (London), 12 Apr. 1997, at 71.

144. See *Agenda for Peace*, supra note 2, ¶ 17.

145. See Vienna Declaration, supra note 21, Part, 1, ¶ 4.

146. Bernard Crick, *The High Price of Peace*, in *The Elusive Search for Peace: South Africa, Israel and North Ireland* 261.

147. See ICCPR, supra note 36, art. 2.

148. See Robert McCorquodale, *Human Rights and Self-Determination*, in *The New World Order: Sovereignty, Human Rights and the Self-Determination of Peoples* 9, 25

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی